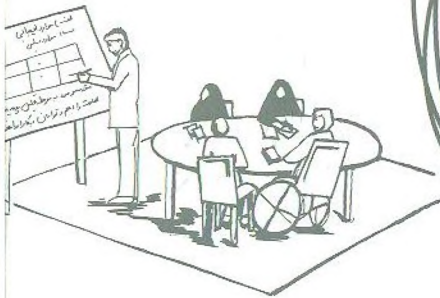
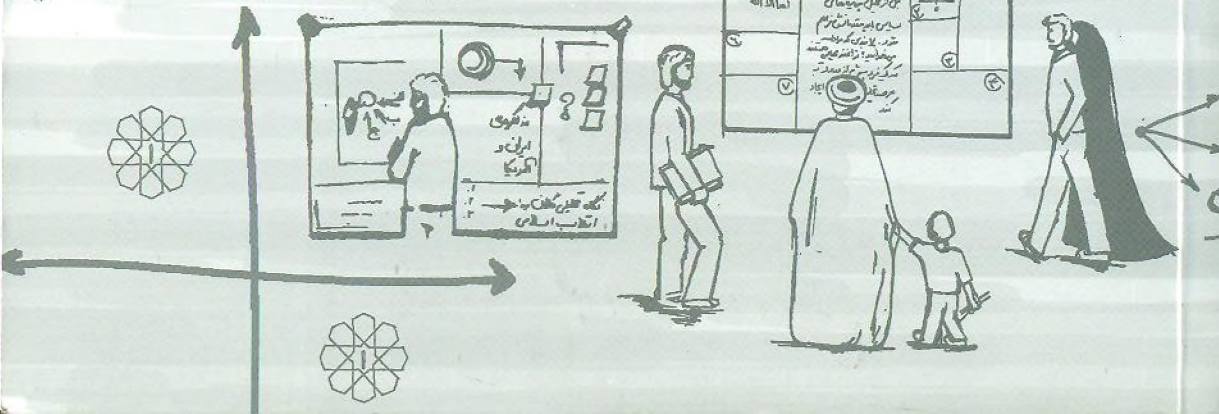
مجموعه بیانات حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله)
درباره‌ی مهارت‌ها و فنون تحلیل سیاسی

روش تحلیل سیاسی







مجموعه بیانات حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله)
درباره‌ی مهارت‌ها و فنون تحلیل سیاسی



روش تحلیل سیاسی

رَحِمَ اللهُ امْرَأً تَفَکَّرَ فَاعْتَبَرَ وَ اعْتَبَرَ فَأَبْصَرَ

رحمت خداوند بر کسی که اندیشه کند و عبرت گیرد، و عبرت بگیرد و بینای به امور شود.

نهج البلاغه: خطبه ۱۰۳

موسسه‌ی پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله)

عنوان و نام پدیدآور : روش تحلیل سیاسی: مجموعه بیانات حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) درباره‌ی مهارت‌ها و فنون تحلیل سیاسی/به کوشش پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای مدظله‌العالی
مشخصات نشر : تهران: مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری : ۸۴ص.
شابک : ۹-۸۱-۲۹۵۱-۹۶۴-۹۷۸ : ۶۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
موضوع : خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ - -- نظریه درباره علوم سیاسی
موضوع : خامنه‌ای، علی، ۱۳۱۸ - -- پیام‌ها و سخنرانی‌ها
شناسه افزوده : پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله خامنه‌ای
شناسه افزوده : مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی. انتشارات انقلاب اسلامی
رده بندی کنگره : ۱۳۹۲ ۹ر۷۸ع/DSR۱۶۹۲
رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۸۴۴
شماره کتابشناسی ملی : ۳۳۳۰۰۴۹

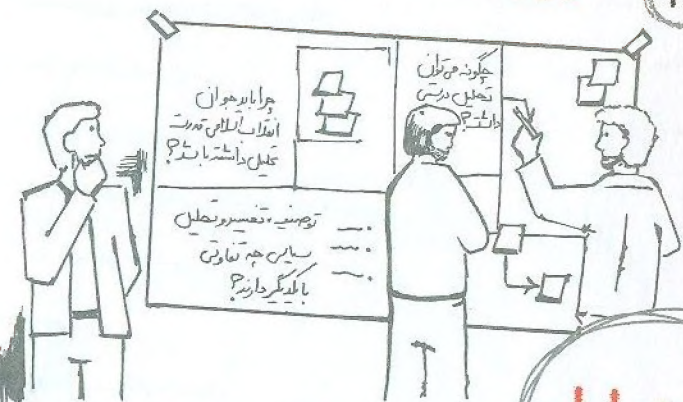


روش تحلیل سیاسی

مجموعه بیانات حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مدظله‌العالی)
درباره‌ی مهارت‌ها و فنون تحلیل سیاسی

به کوشش: پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
www.Khamenei.ir
ناشر: انتشارات انقلاب اسلامی
(وابسته به مؤسسه ی پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی)
شمارگان: ۵۰۰۰
نوبت چاپ: اوّل زمستان ۱۳۹۲
بها: ۶۰۰۰۰ ریال
شابک: ۹-۸۱-۲۹۵۱-۹۶۴-۹۷۸
نشانی: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، خیابان دانشگاه جنوبی، کوچه عطارد، پلاک ۷
تلفن: ۶۶۹۷۷۲۶۸ - ۶۶۴۱۰۶۴۹ - تلفن پخش: ۰۹۱۹۵۵۹۳۷۳۲ - ۶۶۴۸۳۶۹۵
صندوق پستی: ۶۱۳ - ۱۳۱۸۵ سامانه پیامکی: ۱۰۰۰۲۰۱۲۰
پایگاه اطلاع رسانی انتشارات انقلاب اسلامی http://book-Khamenei.ir
صندوق الکترونیکی: info@book-Khamenei.ir

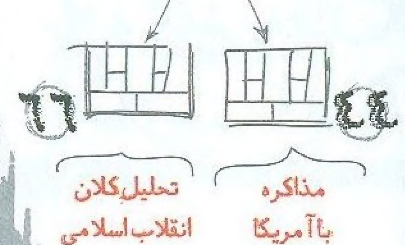
روش تحلیل سیاسی













آن‌چه پیش رو دارید، تلاشی است مبتنی بر منظومه‌ی فکری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با هدف ارائه‌ی روشی منسجم و منطقی برای تحلیل مسائل و پدیده‌ها در چهارچوب تحلیلی انقلاب اسلامی. عنصر «روش» در تحلیل سیاسی از آن جهت اهمیّت می‌یابد که افراد را از نخستین گام تحلیل -یعنی حساسیّت نسبت به مسائل و جمع‌آوری اطّلاعات لازم درباره‌ی ابعاد آنها- تا جمع‌بندی و استنتاج از اطّلاعات گردآوری‌شده یاری می‌کند و ذهن آنها را انسجام می‌بخشد. البته منظور این مجموعه به‌هیچ‌وجه نگاهی خشک، فرآیندی و مهندسی‌شده به «روش» به مثابه یک تابع ریاضی نیست. حتی شاید نتوان مرزبندی و توالی زمانی خاصّی بین مراحل فوق قائل شد، اما تلاش شده تا مقوّمات اصلی روش‌شناختی تحلیل سیاسی که رهبر انقلاب اسلامی در لابه‌لای بیاناتشان نسبت به آن‌ها متذّکر شده‌اند، جمع‌آوری شود. مجموعه‌ی حاضر، در قالب یک کتاب کار و در دو گفتار و دو ضمیمه تنظیم شده است. فصل نخست به مقدّمات و پیش‌نیازهای ضروری جهت کسب آمادگی‌های لازم برای تحلیل سیاسی پرداخته است. این فصل در حقیقت ویژگی‌های کل‌نگرانه‌ی روحی، ذهنی و رفتاری یک عنصر متفکّر و فعّال سیاسی را برشمرده است؛ ویژگی‌هایی که بدون کسب آن‌ها توان تحلیل سیاسی در مسائل جزئی و عینی از او سلب میشود.

فصل دوم در دو بخش ایجابی و سلبی، گام‌ها و بایسته‌های یک تحلیل سیاسی خوب و متقن را مشخّص ساخته است.



در بخش ضمیمه نیز دو نمونه از تحلیل‌های رهبر انقلاب اسلامی از دو موضوع «مذاکره‌ی ایران و آمریکا» و «نگاه تحلیلی کلان به انقلاب اسلامی» به منظور تمرین خوانندگان و تطبیق نکات روشی مذکور در متن کتاب با تحلیل‌های صورت گرفته توسط رهبر انقلاب ارائه شده است. برخی موارد نیز به صورت مثال‌هایی حل‌شده در پیش روی خوانندگان محترم قرار گرفته است.

ضرورت تحلیل سیاسی

چرا باید جوان انقلاب اسلامی قدرت تحلیل داشته باشد؟

"تحلیل سیاسی" از مباحث مهم و رایج در علوم اجتماعی و سیاسی است و هرکدام از مکاتب و گونه‌های اندیشه‌ای از زاویه‌ی نگاه خود به آن نگریسته‌اند. جامعه‌ای که خود را ملزم به "تفکّر" درباره‌ی پدیده‌های سیاسی میداند، نحوه‌ی صحیح تفکّر در مورد این پدیده‌ها نیز برایش مهم خواهد بود، زیرا بر پایه‌ی تحلیلِ پدیده‌های سیاسی و اجتماعی است که انسان به قضاوت می‌نشیند، تصمیم می گیرد و عمل میکند.

«اگر ملّتی قدرت تحلیل خودش را از دست بدهد، فریب و شکست خواهد خورد. اصحاب امام حسن (علیه‌السلام)، قدرت تحلیل نداشتند؛ نمیتوانستند بفهمند که قضیه چیست و چه دارد میگذرد. اصحاب امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، آنهایی که دل او را خون کردند، همه مغرض نبودند، اما خیلی از آنها -مثل خوارج- قدرت تحلیل نداشتند. قدرت تحلیل خوارج ضعیف بود. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) میفرمود: «**و لا یحمل هذا العلم الّا اهل البصر و الصّبر**» (نهج البلاغه: خطبه ۱۷۳)؛ اوّل، بصیرت، هوشمندی، بینایی، قدرت فهم و تحلیل، و بعد صبر و مقاومت و ایستادگی.» (۷۰/۱/۲۶)

از طرفی با توجّه به گستره‌ی چشمگیر منابع و رسانه‌های خبری و تحلیلی که می کوشند رویدادها

و پدیده‌ها را از زاویه‌ی نگاه و منافع خود تحلیل کنند، داشتن روش درست تحلیل پدیده‌های سیاسی و اجتماعی، ضروری به نظر می‌رسد. این امر در الگوی مردم‌سالاری دینی -که در آن سیاست جزئی از زندگی عمومی است- اهمیت ویژه‌ای دارد.

«بله؛ اگر حکومت استبدادی باشد، میشود. حکومت‌های مستبد دنیا صرفه‌شان به این است که مردم سیاسی نباشند؛ مردم درک و تحلیل و شعور سیاسی نداشته باشند. اما حکومتی که میخواهد به دست مردم کارهای بزرگ را انجام دهد، نظام را میخواهد با قدرت بی‌پایان مردم به سرمنزل مقصود برساند و مردم را همه‌چیز نظام می‌داند، مگر مردمش به‌خصوص جوانان، و بالاخص جوانانِ دانشجویش- میتوانند غیر سیاسی باشند؟! مگر میشود؟! عالم‌ترین عالِم‌ها و دانشمندترین دانشمندها را هم اگر مغز و فهم سیاسی نداشته باشند، دشمن با یک آبنبات تُرش میتواند به آن طرف ببرد؛ مجذوب خودش کند و در جهت اهداف خودش قرار دهد. این نکات ریز را باید جوانان ما درک کنند.» (۷۲/۸/۱۲)

چگونه میتوان تحلیل درستی داشت؟

برای تحلیل درست یک پدیده‌ی سیاسی، باید روش و منطق درستی داشت. "الزام روشی" به عنوان یک شاخص مهم در مباحث روز علمی مرتبط با "تحلیل سیاسی" "مورد توجّه جدّی است. روش در یک عبارت اصطلاحی میتواند مبتنی بر سه گزاره باشد: ۱. مجموعه‌ی راه‌های کشف مجهول، ۲. مجموعه‌ی قواعد هنگام پژوهش، ۳. مجموعه‌ی ابزار و فنون جهت حل مجهول.



"توصیف"، "تفسیر" و "تحلیل" سیاسی چه تفاوتی با یکدیگر دارند؟

"توصیف سیاسی" بررسی و بیان یک رویداد است به صورت سطحی و بیان واقعیت، آن‌گونه که هست. در واقع توصیف سیاسی گزارش دقیق از چگونگی و روند رویدادهای سیاسی است ولذا به حریم علّت‌ها راه پیدا نمیکند. "تحلیل" در تحلیل سیاسی به معنی شکستن کل -و نه کلی- به قسمت‌های مختلف به منظور تعیین ماهیت آن است. پس تحلیل سیاسی ناظر بر این است که پدیده یا رویداد سیاسی به عنوان یک کل در نظر گرفته شود، آن‌گاه آن پدیده به اَجزاء و واحدهای کوچک‌تر تقسیم گردد، سپس این اجزاء بررسی شود و پس از آن نیز ارتباط اجزاء با یکدیگر و همچنین در رابطه با کلّ پدیده مورد توجّه دقیق و منطقی قرار گیرد.

اما "تفسیر سیاسی" مقوله‌ی دیگری است. تفسیر به معنی رسیدن به استنباط درباره‌ی روابط بین متغیرهای مورد مطالعه و استخراج نتایج این روابط به معنی یافته‌های حاصل از تحلیل است. به عبارتی، تفسیر سیاسی بر پایه‌ی یافته‌ها و نتایج حاصل از تحلیل درباره‌ی روابط مورد مطالعه است و لزوماً درباره‌ی این روابط پدیده‌ی سیاسی نتیجه‌گیری میکند. لذا گفته‌اند که "تفسیر" مقصود تحلیل است.

از آن‌چه که گفته شد، این مهم به‌دست می‌آید که تحلیل سیاسی، ضمن تفاوت با توصیف و تفسیر سیاسی، دارای روش خاصّ خود است و به همین دلیل است که در سطوح بالای دانشگاهی و در رشته‌های مهم جامعه‌شناسی و علوم سیاسی به آن توجّهی ویژه دارند. این الزام روشی، رشته‌های مذکور را کاربردی میکند.

تحلیل سیاسی روشمند چه کاربردهایی دارد؟

تحلیل سیاسی روشمند میتواند به ارتقاء آگاهی، بینش و بصیرت جامعه کمک شایانی کند. با این ابزار است که فرد در جامعه ضمن شناخت منطقی و صحیح پدیده‌های سیاسی، در فضای غبارآلود فتنه و در هنگام درهم‌آمیختگی حق و باطل، میتواند گرفتار حیرت نشود و در لحظات حساس که باید نقش تاریخی و تکلیف شرعی خود را انجام دهد، قادر باشد با استفاده‌ی مناسب از ابزار و فنون تحلیل سیاسی، به تصمیمی مناسب، دقیق و صحیح برسد. در این کتاب، "فن تحلیل سیاسی روشمند" از منظر نظام اندیشگی و عملی حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدّظلّه‌العالی) مورد توجّه

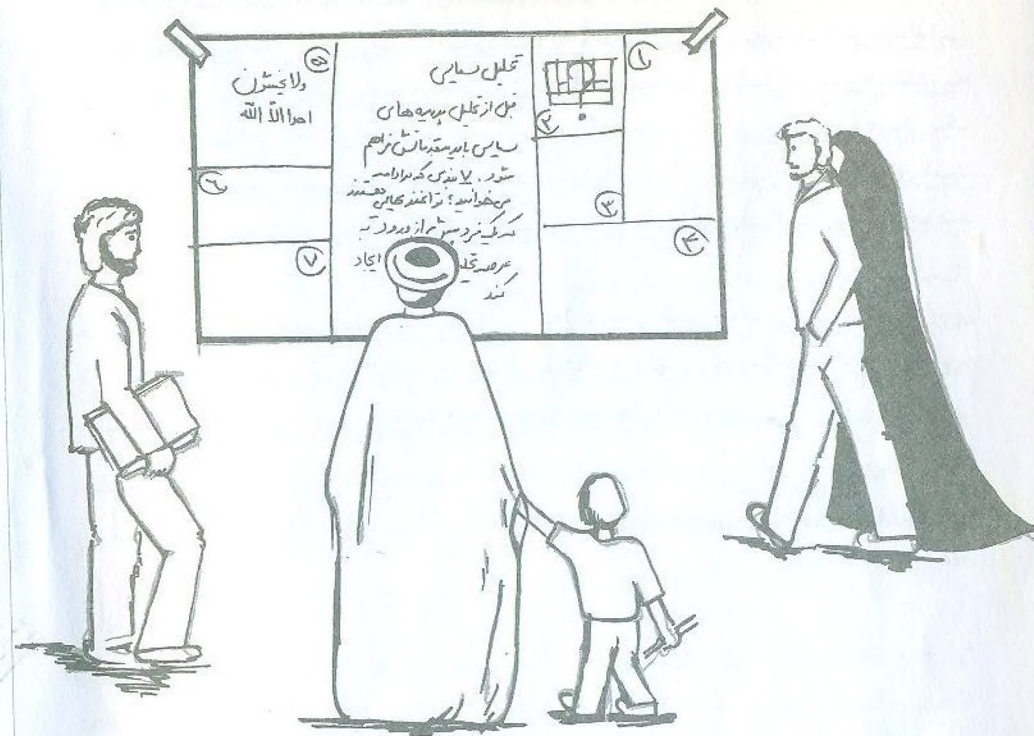
قرار گرفته است. این الگو برآمده از توصیه‌های حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدّظلّه‌العالی) برای تحلیل پدیده‌های سیاسی است و سعی شده با نگاهی کاربردی و مهارت‌افزا، دو بُعد اصلی "قدرت تحلیل سیاسی" روشن شود. ابتدا مسائل ذهنی که مقدّمه‌ی تحلیل سیاسی هستند، به عنوان گام اوّل مورد توجّه قرار گرفته است. در گام دوم نیز به فنون تحلیل سیاسی به عنوان یک مهارت در امر تحلیل سیاسی توجّه شده است. عدم توجّه به هر کدام از این دو، به گونه‌ای باعث اشتباه در فهم و تحلیل پدیده‌ها و نهایتاً انحراف و اشتباه در قضاوت، تصمیم‌گیری و رفتار خواهد شد.

حسن الگوی "روش تحلیل سیاسی"، در آن است که از تجارب علمی و عملی حوزه‌ی امر سیاسی در آن بهره‌گیری کامل صورت گرفته و سبب شده تا لوازم فهم و تحلیل پدیده‌های سیاسی و اجتماعی بهتر از روش‌های مرسوم مطرح‌شده برای جامعه فراهم آید.

عباس علی رهبر
استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه علّامه طباطبایی



۷۹/۱۲/۹ - حضور رهبر انقلاب در دانشگاه صنعتی امیرکبیر



گفتار اوّل

مقدّمات تحلیل سیاسی

تحلیل سیاسی روشمند از منظر رهبر معظّم انقلاب اسلامی، دارای مقدّماتی است که باید قبل از ورود به عرصه‌ی تحلیل آن را به دست آورد. درک پیچیدگی‌های شرایط زمانه، کسب آگاهی دینی و تاریخی، جهان‌بینی توحیدی، توجّه به خودسازی معنوی، آزاداندیشی، شجاعت در فهم و توجّه به خطوط قرمز؛ از مهمترین موارد مرتبط با مقدّمات تحلیل سیاسی می‌باشد که در ادامه به آنها اشاره میشود.

قبل از اینکه بتوان پدیده‌های سیاسی را تحلیل کرد
باید مقدماتش فراهم شود. ۷ بندی که در ادامه می‌خوانید؛
توانمندیهایی هستند که یک فرد پیش از ورود
به عرصه‌ی تحلیل باید در خود ایجاد کند.

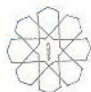
۱. جهان بینی توحیدی

«انسان در انتخاب جهان‌بینی و فهم اساسی مفاهیم توحیدی، با نگاه توحیدی به جهان طبیعت، یک بصیرتی پیدا میکند. فرق بین نگاه توحیدی و نگاه مادی در این است: با نگاه توحیدی، این جهان یک مجموعه‌ی نظام‌مند است، یک مجموعه‌ی قانون‌مدار است، طبیعت هدفدار است؛ ما هم که جزئی از این طبیعت هستیم، وجودمان، پیدایشمان و زندگیمان هدفدار است؛ بی‌هدف به دنیا نیامدیم. این، لازمه‌ی نگاه توحیدی است. معنای اعتقاد به وجود خداوند عالم و قادر این است. وقتی فهمیدیم هدفدار هستیم، آنگاه در جستجوی آن هدف برمی‌آییم. خود این جستجو، یک تلاش امیدوارانه است. تلاش میکنیم آن هدف را پیدا کنیم. بعد که هدف را یافتیم، فهمیدیم هدف چیست، تلاشی شروع میشود برای رسیدن به آن هدف. در این صورت همه‌ی زندگی میشود تلاش؛ آن هم تلاش جهتدار و هدفدار. از آن طرف این را هم میدانیم که با نگاه توحیدی، هر گونه تلاش و مجاهدتی در راه هدف، انسان را قطعاً به نتیجه میرساند.

این نتایج مراتبی دارد؛ یقیناً به یک نتیجه‌ی مطلوب میرساند. با این نگاه، در زندگی انسان دیگر یأس، ناامیدی، سرخوردگی و افسردگی معنی ندارد. وقتی شما میدانید وجود شما، پیدایش شما، حیات شما، تنفس شما با یک هدفی تحقق پیدا کرده است، دنبال آن هدف میگردید و برای رسیدن به آن هدف، تکاپو و تلاش میکنید. از نظر خدای متعال که آفریننده‌ی هستی است، خود این تکاپو هم اجر و پاداش دارد. به هر نقطه‌ای که رسیدید، در واقع به هدف رسیدید. این است که در دیدگاه توحیدی، خسارت و ضرر برای مؤمن اصلاً متصور نیست. فرمود:

«ما لنا الّا احدی الحسنیین»(سوره توبه: ۵۲)؛ یکی از دو بهترین در انتظار ماست؛ یا در این راه کشته میشویم، که این بهترین است؛ یا دشمن را از سر راه برمیداریم و به مقصود میرسیم، که این هم بهترین است. پس در اینجا ضرری وجود ندارد. درست نقطه‌ی مقابل، نگاه مادی است. نگاه مادی اوّلاً پیدایش انسان را، وجود انسان را در عالم بدون هدف میداند؛ اصلاً نمیداند برای چه به دنیا آمده است. البته در دنیا برای خودش هدفهایی تعریف میکند - به پول برسد، به عشق برسد، به مقام برسد، به لذّتهای جسمی برسد، به لذّتهای علمی برسد؛ از این هدفها میتواند برای خودش تعریف کند - اما اینها هیچکدام هدفهای طبیعی نیست، ملازم با وجود او نیست. وقتی اعتقاد به خدا نبود، اخلاقیّات هم بی‌معنی میشود، عدالت هم بی‌معنی میشود؛ جز لذّت و سود شخصی، هیچ چیز دیگری معنا پیدا نمیکند. اگر انسان در راه رسیدن به سود شخصی پایش به سنگ خورد و آسیب دید، ضرر کرده، خسارت کرده. اگر به سود نرسید، اگر نتوانست تلاش کند، نوبت به یأس و ناامیدی و خودکشی و به کارهای غیر معقول دست زدن میرسد. پس ببینید فرق بین نگاه توحیدی و نگاه مادی، معرفت الهی و معرفت مادی این است. این، اساسی‌ترین پایه‌های بصیرت است. با این نگاه، وقتی انسان مبارزه میکند، این مبارزه یک تلاش مقدّس است؛ اگر جنگ مسلّحانه هم بکند، همین جور است.

اصلاً مبارزه بر اساس بدبینی و بدخواهی نیست. مبارزه برای این است که انسانیت - نه فقط شخص خود او - به خیر و کمال و رفاه و تکامل مقامات رفیع نائل شود. با این نگاه، زندگی چهره‌ی زیبایی دارد و حرکت در این میدان وسیع، یک کار شیرین است. خستگی انسان با یاد خدای متعال و با یاد هدف برطرف میشود. این، پایه‌ی اساسی معرفت است؛ پایه‌ی اساسی بصیرت است. این بصیرت خیلی چیز لازمی است؛ این را باید ما در خودمان تأمین کنیم. بصیرت در حقیقت زمینه‌ی همه‌ی تلاشها و مبارزات انسانی در جامعه است. این یک سطح بصیرت.» (۸۹/۸/۴)



اگر ندانیم که استکبار چه کار میخواهد بکند و دشمنان ما چه کسانی هستند و از کجا نفوذ میکنند، در جبهه‌بندیهای امروز جهان، نمیتوانیم نقش واقعی خود را ایفا کنیم. ۶۸/۰۴/۲۰

۲. درک پیچیدگیهای شرایط زمانه

«انقلابی باید بصیر باشد، باید بینا باشد، باید پیچیدگیهای شرایط زمانه را درک کند. مسئله اینجور ساده نیست که یکی را رد کنیم، یکی را اثبات کنیم، یکی را قبول کنیم؛ اینجوری نمیشود. باید دقیق باشید، باید شور انقلابی را حفظ کنید، باید با مشکلات هم بسازید، باید از طعن و دق دیگران هم روگردان نشوید، اما باید خامی هم نکنید؛ مراقب باشید. مأیوس نشوید، در صحنه بمانید؛ اما دقّت کنید و مواظب باشید رفتار بعضی از کسانی که به نظر شما جای اعتراض دارد، شما را عصبانی نکند، شما را از کوره در نبرد. رفتار منطقی و عقلایی یک چیز لازمی است.» (۸۹/۰۷/۲۹)

۲،۶۳

۵ توصیه برای بالا رفتن آگاهی یک تحلیلگر

۳. کسب آگاهی دینی و تاریخی

در شناخت مسائل دینی و اجتماعی باید از لایه‌های سطحی عبور و به لایه‌ها و سطوح زیرین دست پیدا کرد. تأکید بر قشر و پوسته‌ی موضوعات دینی و اجتماعی راهکار مناسبی برای شناخت و فهم مناسب آنها نمی‌باشد. البته باید توجّه کرد از لوازم مهم و مناسب تقویت معرفت دینی و سیاسی، تدبّر و انس با قرآن و ادعیه‌ی مأثوره، توجه به زندگی و رفتار دینی و اجتماعی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و ژرف اندیشی در تاریخ گذشته ایران و جهان می‌باشد. ناگفته نماند که گفتگوی منطقی و انتقادی با افراد مجرّب و با انصاف همراه با خوانش جدّی آثار مفید و خالی از تعصّب گروه‌گرایی نیز میتواند شرایط لازم را برای ارتقاء شناخت انسان فراهم نماید.

۱-۳ تعمیق معرفت دینی به وسیله انس با قرآن و ادعیه

انس با قرآن و تدبّر در قرآن، همچنین تدبّر در ادعیه‌ی مأثوره‌ای که اعتبار دارد - مثل صحیفه‌ی سجّادیه و بسیاری از دعاها - در تعمیق معرفت دینی خیلی نقش دارد. تعمیق معرفت دینی خیلی مهم است. یک وقت یک کسی همین‌طور روی احساسات، در نماز جماعت هم ممکن است شرکت کند، در اعتکاف هم شرکت کند، در مجلس عزای حسینی هم شرکت کند، در فلان تظاهرات دینی هم شرکت کند، اما این معرفت در عمق جان او وجود نداشته باشد؛ لذا سر یک پیچی، سر یک دست‌اندازی، یکهو میبینید که از جا در میرود؛ این به خاطر این است. ما نظایرش را زیاد دیدیم. توی همین مجموعه‌های انقلاب، اوایل انقلاب کسانی بودند که از ماها که ریش داشتیم و عمّامه داشتیم و اینها، به نظر میرسید که اینها متدیّن‌تر و مقیّدتر و پایبندتر و نسبت به دین متعصّب‌ترند؛ بعد یک وقت - همان طوری که عرض کردم - یک دست‌اندازی پیش آمد، یکهو دیدیم تایرش در رفت! خوب، پیداست که چفت و بست محکمی نداشته. (۸۸/۱۱/۱۳) ۲۰,۲۵

۲-۳ مطالعه‌ی دقیق زندگانی پیامبر اسلام (صلی‌الله علیه وآله)

زندگی پیغمبر را میلیمتری باید مطالعه کرد. هر لحظه‌ی این زندگی یک حادثه است؛ یک درس است؛ یک جلوه‌ی عظیم انسانی است؛ تمام این بیست‌وسه سال همینجور است. جوانهای ما بروند تاریخ زندگی پیغمبر را از منابع محکم و مستند بخوانند و ببینند چه اتّفاقی افتاده است. اگر شما میبینید امتی به این عظمت به وجود آمد - که امروز هم بهترین حرفها، بهترین راهها، بزرگترین درسها، شفابخش‌ترین داروها برای بشریت توی همین مجموعه‌ی امّت اسلامی است - این جور به وجود آمد، گسترش پیدا کرد و ریشه‌دار شد. والّا صرف اینکه حق با ما باشد، ما پیش نمیرویم؛ حق همراه با ایستادگی. امیرالمؤمنین - بارها من این جمله را از آن بزرگوار نقل کردم - در جنگ صفین فرمود: **«لا یحمل هذا العلم الّا اهل البصر و الصّبر»**(نهج البلاغه؛ خطبه ۱۷۳). این پرچم را کسانی میتوانند بلند کنند که اوّلاً بصیرت داشته باشند، بفهمند قضیه چیست، هدف چیست؛ ثانیاً صبر داشته باشند. صبر یعنی همین استقامت، ایستادگی، پابرجایی.

۳-۳ مطالعه‌ی تاریخ معاصر

من واقعاً به شما برادران و خواهران عزیز توصیه میکنم که با تاریخ آشنا شوید. تاریخ درس است؛ از تاریخ بسیار درسها میشود آموخت و بسیار تجربه‌ها میشود به دست آورد. عدّه‌ای سعی میکنند حوادث روزگار ما را یک حوادث استثنایی - که به هیچ وجه از تاریخ قابل استفاده نیست - وانمود کنند. این غلط است. رنگهای زندگی عوض میشود، روشهای زندگی عوض میشود؛ اما پایه‌های اصلی زندگی بشر و جبهه‌بندیهای اصلی بشر، تغییری پیدا نمیکند.

من کلّاً به جوانها و بخصوص به دانشجویان و طلّاب توصیه میکنم که آگاهیهای خودشان را افزایش دهند. بسیاری از این کجرویهایی که شما ملاحظه میکنید، ناشی از کمبود آگاهی است. نسل امروز - بویژه نسل جوان ما - باید از تاریخ کشورش اطّلاع داشته باشد؛ بخصوص از زمان مشروطیت به این طرف را بداند. شما در هر رشته‌ای که تحصیل میکنید، چون جزو نخبگان جامعه هستید - بعد از این هم ان‌شاءالله جزو نخبگانِ برتر خواهید بود - باید بدانید که کشور شما در چه موقعیّتی قرار داشته و دارد. شما باید بخصوص تاریخ رژیم گذشته را بدانید. نسل امروز ما درست نمی‌داند که انقلاب اسلامی چگونه این کشور را از چنگال آن رژیم خلاص کرده است. آگاهیهای شما از مسائل جهان باید بالا برود. جوان ایرانی، هم روشن‌بین و باهوش است، هم سیاسی است. لذا جای ابهام باقی نمی‌ماند. بنابراین، علاجی که من پیشنهاد میکنم، کتابخوانی، افزایش مطالعه و کشاندن اجتماعات دانشجویی به بحثهای صحیح و حقیقی - نه بحثهای انحرافی - است. البته بحث خودسازی و درون‌سازی و نورانی کردن دل و امثال اینها هم بحثهای مفصّلی است که در جای خود باید مورد تأکید قرار گیرد.

۴-۳ مطالعه تاریخ غرب

من توصیه میکنم که تاریخ بخوانید. تاریخ دوره‌ی استعمار را بخوانید تا ببینید غربیها علی‌رغم ظاهر نونوارِ اتوکشیده‌ی ادکلن‌زده‌ی منظّم و مرتّب و داعیه‌های حقوق بشرشان، چه وحشیگری عظیمی در این مقوله کردند. نه اینکه فقط آدمها را بکُشند؛ در دور نگهداشتن ملّتهای تحت استعمارِ خودشان از عرصه‌ی پیشرفت و امکان پیشرفت در همه‌ی زمینه‌ها هم تلاش زیادی کردند. ما میخواهیم این اتّفاق نیفتد. ما میگوییم علوم انسانی را یاد بگیریم تا بتوانیم شکل بومی آن را خودمان تولید کنیم و این را به دنیا صادر کنیم. بله، وقتی که این اتّفاق افتاد، آنگاه هر یک نفری که از مرزهای ما خارج میشود، مایه‌ی امید و اتکای ماست.

۵-۳ خواندن آثار خوب و گفتگو با اهل تجربه و انسانهای معتمد

این بی‌بصیرتی را بخصوص شما جوانها با خواندن آثار خوب، با تأمّل، با گفتگو با انسانهای مورد اعتماد و پخته، نه گفتگوی تقلیدی - که هر چه گفت، شما قبول کنید. نه، این را من نمیخواهم - از بین ببرید. کسانی هستند که میتوانند با استدلال، آدم را قانع کنند؛ ذهن انسان را قانع کنند. و حتّی حضرت ابی‌عبدالله‌الحسین (علیه‌السلام) هم از این ابزار در شروع نهضت و در ادامه‌ی نهضت استفاده کرد.

۴. توجّه به خودسازی معنوی

«**والّذین کفروا اولیائهم الطّاغوت یخرجونهم من النّور الی الظّلمات**»(سوره بقره: ۲۵۷). وقتی طغیان جلوی چشم انسان را بگیرد، وقتی هوی‌های نفس - که طاغوت حقیقی‌اند و در وجود خود ما بدتر از فرعونند - جلوی چشم ما را بگیرند، وقتی جاه‌طلبیها و حسادتها و دنیاطلبیها و هوی‌پرستیها و شهوترانیها جلوی چشم ما را بگیرند، واقعیّات را هم نمیتوانیم مشاهده کنیم. دیدید بعضیها نتوانستند واقعیّاتِ جلوی چشم را ببینند، نتوانستند تشخیص بدهند. در فتنه‌ی طراحی‌شده‌ی پیچیده‌ی سال ۸۸ حقایقی جلوی چشم مردم بود؛ نگذاشتند یک عدّه‌ای این حقایق را ببینند، بفهمند؛ ندیدند، نفهمیدند. وقتی در یک کشور فتنه‌گرانی پیدا میشوند که برای جاه‌طلبی خودشان، برای دست یافتن به قدرت، برای رسیدن به اهدافی که به صورت آرزو در وجود خودشان متراکم و انباشته کردند، حاضر میشوند به مصلحت یک کشور، به حقّانیت یک راه پشت کنند و لگد بزنند؛ کاری میکنند که سردمداران غربی و دشمنان درجه‌ی یک ملّت ایران به هیجان می‌آیند و سر شوق می‌آیند و از آنها حمایت میکنند، این یک حقیقت روشن است؛ این چیزی نیست که وقتی نور هست، انسان آن را نبیند؛ اما بعضی ندیدند، بعضی نمیبینند، بعضی درک نمیکنند؛ بعضی به خاطر ظلمت دل، حتّی درک هم میکنند، اما حاضر نیستند به این فهم ترتیب اثر بدهند؛ اینها همه عوارض هوای نفس است؛ اینها همه نتیجه‌ی امر و نهی همان فرعون درونی ماست، همان فیل مستِ هوی و هوس است که شرع مقدّس چکشی از تقوا و ورع به دست مؤمن میدهد که بر سر این فیل مست بکوبد و او را آرام کند. اگر توانستیم این را در وجود خودمان آرام کنیم، آن وقت دنیا نورانی خواهد شد، همه چیز را میبینیم، چشم ما میبیند؛ اما وقتی هوی‌پرستی باشد، نمیبینند.» (۸۹/۹/۴)

۵. آزاداندیشی

«آنی که کمک میکند به پیشرفت کشور، آزادی واقعیِ فکرهاست؛ یعنی آزادانه فکر کردن، آزادانه مطرح کردن، از هو و جنجال نترسیدن، به تشویق و تحریض این و آن هم نگاه نکردن.» (۸۸/۶/۸)

«آزادی یکی از بزرگترین نعمتهای الهی است که یکی از شعبش آزاداندیشی است. بدون آزاداندیشی، این رشد اجتماعی، علمی، فکری و فلسفی امکان ندارد. در حوزه‌های علمیه، دانشگاه و محیطهای فرهنگی و مطبوعاتی، هو کردن کسی که حرف تازه‌ای می‌آورد، یکی از بزرگترین خطاهاست؛ بگذارید آزادانه فکر کنند.

البته من فهم غلط از آزادی را تأیید نمی کنم؛ من باز گذاشتن دست دشمن را در داخل برای اینکه مرتّباً گاز سمّی تولید کند و در فضای فرهنگی یا سیاسی کشور بدمد، تأیید نمیکنم؛ من براندازی خاموش را - آن چنانی که خود آمریکاییها گفتند و عواملشان چند سال قبل در اینجا سادگی و بی‌عقلی کردند و به زبان آوردند - برنمی‌تابم و رد میکنم؛ اما توسعه‌ی آزادی و رها بودن میدان برای پرورش فکر و اندیشه و علم و فهم، ربطی به اینها ندارد. ظرافتی لازم است که آدم این دو منطقه را از همدیگر باز بشناسد و مرز اینها را معین بکند. آزادی و آزاداندیشی، یکی از مبانی اصلی اصولگرایی است.» (۸۸/۴/۲۹)

۶. شجاعت در فهم

«اگر شَجاعت نبود، حتّی در فهم هم خلل به وجود خواهد آمد. درک روشن از کُبریات و صُغریات؛ گاهی انسان کُبریات را درست میفهمد، در صُغریات اشتباه میکند. این درک صحیح از مبانی دین و از موضوعات دینی و از موضوعات خارجیِ منطبق با آن مفاهیم کلّی و عمومی یعنی کُبریات و صُغریات احتیاج دارد به اینکه ما شجاعت داشته باشیم، ترس نداشته باشیم؛ والّا ترس از مالمان، ترس از جانمان، ترس از آبرویمان، انفعال در مقابل دشمن، ترس از جَو، ترس از فضا؛ اگر این حرف را بزنیم، علیه ما خواهند بود؛ اگر این حرف را بزنیم، فلان لکّه را به ما خواهند چسباند؛ این ترسها فهم انسان را هم مختل میکند. گاهی انسان به خاطر این ترسها، به خاطر این ملاحظات، صورتِ مسئله را درست نمیفهمد؛ نمیتواند مسئله را درست درک بکند و حل بکند؛ موجب اشتباه خواهد شد. لذا «**و لا یخشون احدا الّا الله**» خیلی مهم است؛ در این آیه‌ی شریفه‌ی «**الّذین یبلّغون رسالات الله و یخشونه و لا یخشون احدا الّا الله و کفی بالله حسیبا**»(سوره احزاب: ۳۹)؛ معلوم میشود شرط بلاغ و ابلاغ و تبلیغ، همین عدم خشیّت است که: «**و لا یخشون احدا الّا الله**». میگوئی: آقا! اگر این کار را بکنم، ممکن است در دنیا سرم کلاه برود. خوب، «**و کفی بالله حسیبا**»؛ محاسبه را به خدا واگذار کنید و بگذارید خدا برایتان محاسبه کند. اگر پروای قضاوتهای مردم، داوریهای گوناگون مردم را به جای پروای از خدا گذاشتیم، مشکل درست خواهد شد؛ چون پروای از خدای متعال تقواست. اگر این را کنار گذاشتیم و ترس مردم جایگزین شد، آن‌وقت فرقانی هم که خدای متعال گفته، پیدا نخواهد شد؛ «**ان تتّقوا الله یجعل لکم فرقانا**»(سوره انفال: ۲۹)؛ این فرقان ناشی از تقواست؛ روشن شدن حقیقت برای انسان، دستاورد تقواست. و به نظر من این مسئله خیلی مهم است؛ مسئله‌ی خشیّت از مال و جان و حرف مردم و آبرو و زمزمه‌ها و حرفها و حدیثها و تهمّتها و اینها، خیلی مهم است؛ اینقدر این مسئله مهم است که خدای متعال به پیغمبرش خطاب میکند و او را برحذر میدارد: «**و اذ تقول للّذی أنعم الله علیه و انعمت علیه أمسك علیك زوجك و اتّق الله و تخفی فی نفسك ما الله مبدیه و تخشی النّاس و الله احقّ أن تخشاه**»(سوره احزاب: ۳۷)؛ ملاحظه‌ی حرف مردم، ملاحظه‌ی این تهمّتی که خواهند زد، ملاحظه‌ی چیزی را که خواهند کرد، نباید کرد؛ «**و الله احقّ ان تخشاه**». (۸۸/۷/۲)

۷. توجّه به خطوط قرمز

این خطوط از مهمترین‌ها هستند امّا همه خطوط قرمز نیستند.

۱-۷ مواضع خلاف قانون

بصیرت پیدا کردن، کار دشواری نیست. اگر شما نگاه کردید دیدید یک راه معقول قانونی‌ای وجود دارد و کسی از آن راه معقول قانونی سرمیپیچد و کاری میکند که برای کشور مضر است، ضربه به منافع ملّت است، خوب، با نگاه عادلانه، با نگاه متعارف، با نگاه غیرجانبدارانه، معلوم است که او محکوم است؛ این یک چیز روشنی است، یک قضاوت واضحی است. (۸۸/۸/۴)

۷-۲ رفتارهای قبیله‌گرایانه

میل بـه رفتارهای قبیلـه‌ای در میدان سیاسـت، در میدان اقتصـاد، از نقاط ضعف ماسـت. رفتار قبیلـه‌ای معنایش این است که تخطئه یـا تأییدی که نسبـت بـه کار کسـی میکنم، ناشـی نباشـد از ماهیت عمل او؛ ناشـی باشـد از نحوه‌ی ارتباط او با مـن. اگر از قبیله‌ی مـا کسـی کار خطائی انجـام داد، راحت قابل اغماض باشـد؛ امـا از قبیله‌ی مقابل اگـر همـان کار را انجـام داد، ایـن قابـل پیگیـری و تعقیـب میشـود. کار خـوب اگر از کسـی که مربـوط به قبیله‌ی ماسـت، انجـام گرفت، قابل تحسـین و تشـویق باشـد؛ اگـر از قبیلـه‌ی دیگر بـود، نـه. رفتار قبیلـه‌ای این اسـت. این رفتار، اسـلامی نیسـت، انقلابی نیسـت. ما متأسـفانه اینگونه رفتار را در میان خودمان داریـم. نمیگویم همه‌گیر اسـت، فراگیر اسـت؛ اما وجـود دارد.

۷-۳ مواضع خلاف وحدت

در جریانهای سیاسی، در جریانهای گوناگون فکری و سلیقه‌ای مطلقاً مشتعل کردن فضا مناسب نیست. حالا شماها الحمدلله همه‌تان بصیرید، آگاهید، لابد از جریانات خبر دارید و الان همین اوضاعی را که توی کشور هست، میبینید که متأسفانه این علیه آن، آن علیه این؛ و دستگاههای خارجی چه خوشحالی‌ای میکنند؛ تحلیل میگذارند رویش: بله، بینشان اختلاف افتاد، نابود شدند، از بین رفتند(!) آرزوهای خودشان را هی مرتباً تکرار میکنند. خب، پیداست که این مسئله، نقطه‌ی ضعف ماست. نباید بگذاریم این نقطه ضعف ادامه پیدا کند یا افزایش پیدا کند. اینها را باید توجه داشت. حرکت، حرکت متین، مستدل و مستند باشد. اگر کسانی اختلاف‌نظرهایی دارند، با استدلال بیان کنند. عرض کردم، من معتقد به تبیین هستم. در دوران مبارزات هم، اختلاف ما با چپی‌ها و مارکسیست‌هایی که آن وقت مبارزه میکردند، سر همین بود که ما میگفتیم باید تبیین کرد، آنها به تبیین اعتقاد نداشتند؛ یک چیز دیگری میگفتند، یک تفسیر دیگری داشتند. کار انقلاب از اساس با تبیین، روشنگری، بیان منطقی، مستدل و دور از هو و جنجال بود. اگر هو و جنجال وارد شد، حرف منطقی را هم خراب خواهد کرد. ممکن است چهار نفر جذب شوند، اما چهار نفر آدم هوشمندتر دفع میشوند. این، حرف ماست؛ این، عرض ماست.

مواظب باشـید، در حالی کـه ما دنیای اسـلام را بـه وحدت دعـوت میکنیم، دشـمن نتوانـد در میان صفـوف خود جمهوری اسـلامی، اختـلاف و تفرقـه ایجاد کند. شـرط پیروزیهـا این اسـت که جناحهـای مختلـف در جمهوری اسـلامی، احترام هم را حفـظ کنند و با هـم باشـند.

۷-۴ مواضع خلاف آرامش

اگـر یـک کسـی یـک حـرف غلطـی زد، آیـا کسـی بایـد بـه او جـواب بدهـد یـا نـه؟ خـب، بلـه معلـوم اسـت. جـواب دادن بـه حـرف غلـط، شـیوه‌ی خـودش را دارد، راه خـودش را دارد، کار خـاصّ خودش اسـت. یـک وقت

هسـت کـه حـالا کـه کسـی یـک حـرف غلطـی زد، مـا بیاییـم مثـلاً صدجـا ایـن حـرف غلـط را تابلـو کنیـم، شـعار کنیـم کـه آقـا، فلانـی ایـن حـرف غلـط را زد، تـا همـه بداننـد. ایـن اسـت کـه اشـتباه اسـت، خطاسـت. مـن بـا حرکـت روشـنگرانه از سـوی هـر کسـی، از سـوی هـر نهـادی، هیـچ مخالفتـی نـدارم، بلکـه علاقه‌مندم و معتقـدم بـه مسـئله‌ی تبییـن. یعنـی اصـلاً جـزو راهبردهـای اساسـی کار مـا از اوّل، مسـئله‌ی تبییـن بـوده اسـت. تبییـن لازم اسـت؛ امـا ایـن معنایـش ایـن نیسـت کـه مـا بـه اختلافـات درونـی، هـی دامـن بزنیـم. مراقـب باشـید. ایـن را همـه بایـد مراقـب باشـند.

۷-۵ مواضع دشمن‌شاد کن

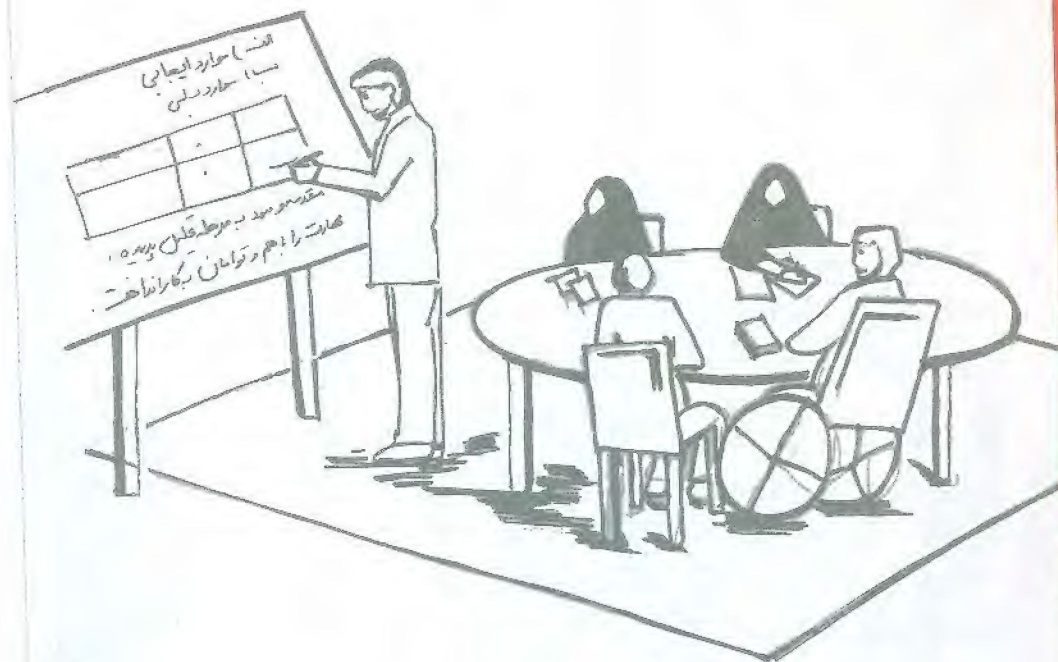
آن کسـی که بـرای انقلاب، بـرای امام، بـرای اسـلام کار میکنـد، بمجردی کـه ببیند حـرف او، حرکـت او موجب شـده اسـت که یک جهتگیـری‌ای علیـه این اصـول به وجـود بیایـد، فـوراً متنبه میشـود. چـرا متنبه نمیشـوند؟



میبینید که آیه «لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا» یعنی خداوند مؤمنین را زیردست و زبون کفّار قرار نداده است. در کشورهای عربی و به وسیله‌ی مردم عرب‌زبان در دنیا خوانده میشود، اما به آن عمل نمیگردد
۶۹/۱/۱۹

وقتـی میبینند سـران ظلـم و اسـتکبار عالـم از اینهـا حمایـت میکنند، رؤسـای آمریـکا و فرانسـه و انگلیـس و اینهایـی کـه مظهـر ظلمنـد - هـم در زمـان کنونـی، هـم در دوره‌ی تاریخـیِ صـد سـال و دویسـت سـاله‌ی تـا حـالا - دارنـد از اینهـا حمایـت میکننـد، بایـد بفهمنـد یـک جـای کارشـان عیـب دارد؛ بایـد متنبـه بشـوند. ... آیـا میشـود بـا بهانـه‌ی عقلانیّـت، ایـن حقایـق روشـن را ندیـده گرفـت، کـه مـا عقلانیّـت بخـرج میدهیـم! ایـن عقلانیّـت اسـت کـه دشـمنان ایـن ملّـت و دشـمنان ایـن کشـور و دشـمنان اسـلام و دشـمنان انقـلاب، شـما را از خـود بداننـد و بـرای شـما کـف و سـوت بزننـد، شـما هـم همیـن طـور خوشـتان بیایـد، دل خـوش کنیـد؛ ایـن عقلانیّـت اسـت؟! ایـن نقطـه‌ی مقابـل عقل اسـت. عقـل این اسـت کـه بمجـردی کـه دیدیـد برخلاف آن مبانـی‌ای کـه شـما ادّعایـش را میکنید، چیـزی ظاهر شـد، فـوراً خودتـان را بکشـید کنـار، بگوئیـد نـه نـه، مـا نیسـتیم...

من تعجّـب میکنـم! کسـانی کـه اسـم و رسـم خودشـان را از انقـلاب دارند - بعضـی از این آقایـان یـک سـیلی بـرای انقـلاب نخوردنـد در دوران اختنـاق و طاغوت - و به برکت انقلاب اسـم و رسـمی پیدا کردند و همه چیزشـان از انقلاب اسـت، میبینید که دشـمنان انقلاب چطـور بُراق شـدند، آماده شـدند، صـف کشـیدند، خوشـحالند، میخندنـد؛ اینهـا را کـه میبینید؟ به خود بیاییـد، متوجّه بشـوید.



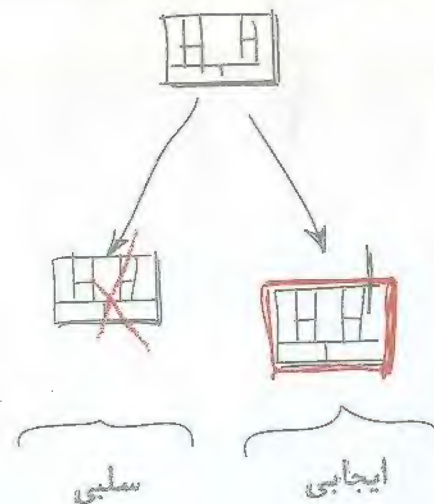
گفتار دوّم

مهارتها و فنون تحلیل سیاسی

الف) موارد ایجابی

ب) موارد سلبی





با عبور از مقدمه و ورود به مرحله تحلیل پدیده، باید این یازده مهارت را باهم و توأمان به کار انداخت.

الف: موارد ایجابی

۱. کل نگری (مشاهده‌ی مجموعه و واقعیّات با هم)

واقعیتهایی وجود دارد که اگر ما این واقعیتها را در محاسبات خودمان نیاوریم، قطعاً در قضاوت اشتباه خواهیم کرد؛ در انتخاب راه هم اشتباه خواهیم کرد. این واقعیتها را باید دید. ما وقتی که میخواهیم آرمان گرایی همراه با واقع‌بینی داشته باشیم - یعنی واقعیتها را ببینیم، بر اساس واقعیتها حرکت خودمان را تنظیم کنیم - باید توجّه کنیم که به لغزشهایی که در اینجا ممکن است پیش بیاید، دچار نشـــویم. لغزشگاههایی وجود دارد. یک لغزش این است که ما بخشی از واقعیتها را ببینیم، بخش دیگری از واقعیتها را نبینیم؛ این هم موجب خطاست؛ خطای در محاسبه را به دنبال خواهد داشت. واقعیتها را باید با هم دید و دانست. ۹۱/۵/۲۲

اگر ما نگاه کلان به انقلاب و حادثه‌ی پدید آمدن جمهوری اسلامی بکنیم، جزئی‌نگریها نمیتواند ما را گمراه کند. گاهی جزئی‌نگری و نگاه نکردن مسیر مستمرِ از ابتدا تا انتها، انسان را گمراه میکند؛ حتّی گاهی آدم راه را گم میکند، هدف را گم میکند. نمیخواهیم بگوییم جزئی‌نگر نباشیم؛ چرا، نگرش به جزئیات، یعنی همان برنامه‌ریزی؛ این را ما منکر نیستیم. برنامه‌ریزی، نگاه به فصول مختلف و بخشهای مختلف، یعنی جزئی‌نگری. میخواهیم بگوییم این نگاه به بخشها و اجزاء و ابعاض موجب نشود که ما غافل بشویم از نگاه به کل. چون نگاه به کل برای ما درس‌آموز است. ۸۷/۲/۲۰

۲. ملاحظه‌ی نسبت آرمانها و واقعیتها

جوان، دانشجو و عنصر انقلابی نسبتش با آرمانهای انقلاب چیست؟ بنده معتقدم که آرمانهای انقلاب، بدون نیرو و نشاط و جسارت جوانی، قابل تعقیب و قابل دسترسی نیست. نسبت شما با آرمانها، اینچنین نسبتی است. عقیده‌ی من این است که اگر چنانچه نیروی جوانی، یعنی قدرت فکری و بدنی، و اگر نشاط و روحیه و حالت تحرّک، و همچنین جسارت، یعنی خط‌شکنیها، که در جوانها به عنوان خصیصه وجود دارد، نباشد، ما به آرمانها دست پیدا نخواهیم کرد. لذا جوانها در زمینه‌ی دسترسی به آرمانها و تحقّق آرمانهای انقلاب و آرمانهای اسلامی، دارای مسئولیّتهای بزرگی هستند و کارآمدی بسیار بالایی هم دارند. اگر بخواهیم مثال بزنیم، باید بگوییم آرمانها مثل قلّه‌اند...

به نظر من فعّال دانشجوییِ آرمانخواه که واقعیتها را هم میشناسد، هرگز نباید در هیچ شرایطی احساس انفعال و بن‌بست کند. یعنی نباید از آرمانخواهی دست برداشت؛ نه در هنگام پیروزیهای شیرین، نه در هنگام هزیمتهای تلخ. ما در عرصه‌ی دفاع مقدّس پیروزیهای بزرگی داشتیم، هزیمتهای تلخی هم داشتیم. اصلاً بن‌بستی وجود ندارد در آرمانخواهیِ صحیح و واقع‌بینانه. وقتی انسان واقعیتها را ملاحظه کند، هیچ چیز به نظرش غیر قابل پیش‌بینی نمی‌آید.



> امام(ره) میگفتند. نگویید شکست، بگویید عدم فتح. یک جا پیروزی نصیب انسان میشود، بعضیها هستند که اگر چنانچه جریان کار بر وفق مرادشان پیش آمد و به نقطه‌ی مورد نظر خودشان رسیدند، از دنبال کردن آرمانها دست میکشند؛ این خطا است. ۹۲/۵/۶

توقّع من از عزیزان دانشجو این است که همواره دنبال آرمانها باشند؛ چه در آن مواردی که حادثه‌ای که پیش می‌آید، طبق دلخواه شما است، چه در آنجایی که حادثه‌ای که پیش می‌آید، طبق دلخواه شما نیست؛ آرمانگرایی را با نگاه به واقعیتها از دست ندهید و دنبال کنید. در اصلِ انقلاب همین جور بود، در جنگ همین جور بود؛ در حوادث گوناگونی هم که در این سالها پیش آمده، همیشه همین جور بوده است. بعضیها در قبال حوادث گوناگون، موضعگیریها و موقعیتهای روحی و معنوی و فکری‌شان، متناسب با آنچه که لازمه‌ی آرمانخواهی است، نیست. ۹۲/۵/۶

۳. ملاحظه نسبت تکلیف و نتیجه

رابطه‌ی «تکلیف‌مداری» با «دنبال نتیجه بودن» چیست؟ امام(ره) فرمودند: ما دنبال تکلیف هستیم. آیا این معنایش این است که امام (ره) دنبال نتیجه نبود؟ چطور میشود چنین چیزی را گفت؟ امام بزرگوار که با آن شدت، با آن حدّت، در سنین کهولت، این همه سختیها را دنبال کرد، برای اینکه نظام اسلامی را بر سر کار بیاورد و موفّق

هم شد، میشود گفت که ایشان دنبال نتیجه نبود؟ حتماً تکلیف گرایی معنایش این است که انسان در راه رسیدن به نتیجه‌ی مطلوب، بر طبق تکلیف عمل کند؛ برخلاف تکلیف عمل نکند، ضدّتکلیف عمل نکند، کار نامشروع انجام ندهد؛ والّا تلاشی که پیغمبران کردند، اوّلیای دین کردند، همه برای رسیدن به نتایج معینی بود؛ دنبال نتایج بودند. مگر میشود گفت که ما دنبال نتیجه نیستیم؟ یعنی نتیجه هر چه شد، شد؟ نه. البته آن کسی که برای رسیدن به نتیجه، برطبق تکلیف عمل میکند، اگر یک وقتی هم به نتیجه‌ی مطلوب خود نرسید، احساس پشیمانی نمیکند؛ خاطرش جمع است که تکلیفش را انجام داده. اگر انسان برای رسیدن به نتیجه، بر طبق تکلیف عمل نکرد، وقتی نرسید، احساس خسارت خواهد کرد؛ اما آن که نه، تکلیف خودش را انجام داده، مسئولیّت خودش را انجام داده، کار شایسته و بایسته را انجام داده است و همان طور که قبلاً گفتیم، واقعیتها را ملاحظه کرده و دیده است و بر طبق این واقعیتها برنامه‌ریزی و کار کرده، آخرش هم به نتیجه نرسید، خب احساس خسارت نمیکند؛ او کار خودش را انجام داده. بنابراین، اینکه تصوّر کنیم تکلیف گرایی معنایش این است که ما اصلاً به نتیجه نظر نداشته باشیم، نگاه درستی نیست.

در دفاع مقدّس و در همه‌ی جنگهایی که در صدر اسلام، زمان پیغمبر (صلی الله علیه وآله) یا بعضی از ائمه (علیهم‌السلام) بوده است، کسانی که وارد میدان جهاد میشدند، برای تکلیف هم حرکت میکردند. جهاد فی سبیل الله یک تکلیف بود. در دفاع مقدّس هم همین جور بود؛ ورود در این میدان، با احساس تکلیف بود؛ آن کسانی که وارد میشدند، اغلب احساس تکلیف میکردند. اما آیا این احساس تکلیف، معنایش این بود که به نتیجه نیندیشند؟ راه رسیدن به نتیجه را محاسبه نکنند؟ اتاق جنگ نداشته باشند؟ برنامه‌ریزی و تاکتیک و اتاق فرمان و لشکر و تشکیلات نظامی نداشته باشند؟ اینجور نیست. بنابراین تکلیف گرایی هیچ منافاتی ندارد با دنبال نتیجه بودن، و انسان نگاه کند ببیند این نتیجه چگونه به دست می‌آید، چگونه قابل تحقّق است؛ برای رسیدن به آن نتیجه، بر طبق راههای مشروع و میسّر، برنامه‌ریزی کند.

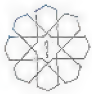
۴. لحظه شناسی

لحظه را باید شناخت، نیاز را باید دانست. فرض بفرمایید کسانی در کوفه دلهاشان پر از ایمان به امام حسین (علیه‌السلام) بود، به اهل بیت محبّت هم داشتند، اما چند ماه دیرتر وارد میدان شدند؛ همه‌شان هم به شهادت رسیدند، پیش خدا هم مأجورند؛ اما کاری که باید بکنند، آن کاری نبود که آنها کردند؛ لحظه را نشناختند؛ عاشورا را نشناختند؛ در زمان، آن کار را انجام ندادند. اگر کاری که توّابین در مدّتی بعد از عاشورا انجام دادند، در هنگام ورود جناب مسلم به کوفه انجام میدادند، اوضاع عوض میشد؛ ممکن بود حوادث، جور دیگری حرکت بکند. شناسائی لحظه‌ها و انجام کار در لحظه‌ی نیاز، خیلی چیز مهمّی است. شناختن موقعیّت، فهمیدن نیاز، حضور در لحظه‌ی مناسب و مورد نیاز؛ این اساس کار است که مؤمن باید این را هم با خود همراه داشته باشد تا بتواند وجودش مؤثّر بشود؛ آن کاری را که باید انجام بدهد، بتواند انجام بدهد.

۵. تحلیل همزمان نقاط قوّت و ضعف در مسائل

پیشرفتهامان را باید بشناسیم، ضعفهامان را هم باید بشناسیم. اگر ضعفهای خودمان را پنهان کنیم، نشناسیم، تجاهل کنیم، این ضعفها خواهد ماند، نهادینه خواهد شد؛ برطرف نخواهد شد. همه‌ی نقاط قوّت و ضعف را باید بدانیم. نقاط مثبت و منفی هر دو هست، افت و خیز هست، اما حرکت ادامه داشته است؛ این مهم است. جوانهای عزیز ما بدانند؛ در طول این سی و دو سه سال مواردی شده است که ما ضعف نشان دادیم، این حرکت افت و خیز داشته است. همیشه یک جور نبوده است؛ گاهی سرعت و شتاب، گاهی کمتر، اما حرکت هرگز متوقّف نشده است و ما در همان جهت اصلی پیش رفتیم؛ که امروز محصول آن را داریم مشاهده میکنیم.

شرایط مهمّی بر دنیا حاکم است که اینها میتواند فرصتهای بزرگی را در پیش روی ما قرار بدهد. این فرصتها را اگر نبینیم، اگر نشناسیم، اگر از آن درست استفاده نکنیم، اگر بهنگام به سراغ این فرصتها نرویم، ضرر خواهیم کرد. گاهی هم هست که از دست دادن یک فرصت، خودش میشود یک تهدید، خودش موجب عقب‌ماندگی است. لذا بد نیست که از این جهت یک نگاه جمعی و کلّی و عمومی به مسائل کشور بکنیم. البته در این نگاه کلّی بایستی واقع‌بینانه نگاه کنیم؛ خودمان را نبایستی دچار خطا کنیم؛ یکسونگری نکنیم. ما نقاط مثبتی داریم، نقاط منفی‌ای هم داریم؛ هر دو را ببینیم. گاهی فقط نگاه منفی غلبه داده میشود. غلبه دادن نگاه منفی، خلاف واقع‌بینی است؛ موجب ناامیدی است. نقطه‌ی مقابلش هم همین جور است. یعنی غلبه دادن نگاه مثبت، بدون دیدن نقطه‌ی منفی، این هم گمراه کننده است؛ موجب یک رضایتی در انسان میشود که احیاناً این رضایت، رضایت کاذب است؛ این هم درست نیست. نقاط منفی را هم باید در کنار نقاط مثبت دید. این کار را کشور و نظام توانسته انجام بدهد، این کار را نتوانسته انجام بدهد؛ این دو تا را در کنار هم ببینیم. بنابراین اگر بخواهیم اوضاع کشور را درست به دست بیاوریم، باید نقاط منفی و نقاط مثبت را در کنار هم مشاهده کنیم. من خواهشم این است که مسئولان، نخبگان، دانشگاهیان و حوزویان بنشینند روی این بحث کار کنند.



در تهران یک عدّه‌ای به نام بازاری آمدند در خیابانها اغتشاش کنند، فوراً بازاریهای محترم با موقع‌شناسی اعلامیه دادند، اعلان کردند که اینها از ما نیستند. اگر هشیاری قشرهای مختلف مردم بوقت به سراغشان بیاید، این باارزش است. ۹۱/۷/۱۹

۶. توجّه به شاخصها

من از سابق مکرّر گفته‌ام که اگر ملّتی قدرت تحلیل خودش را از دست بدهد، فریب و شکست خواهد خورد. اصحاب امام حسن (علیه‌السلام)، قدرت تحلیل نداشتند؛ نمیتوانستند بفهمند که قضیه چیست و چه دارد میگذرد. اصحاب امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، آنهایی که دل او را خون کردند، همه مغرض نبودند؛ اما خیلی از آنها - مثل خوارج - قدرت تحلیل نداشتند. قدرت تحلیل خوارج ضعیف بود. یک آدم ناباب، یک آدم بدجنس، یک آدم زبان‌دار پیدا میشد و مردم را به یک طرف میکشاند؛ شاخص را گم میکردند. در جاده، همیشه باید شاخص مورد نظر باشد. اگر شاخص را گم کردید، زود اشتباه میکنید. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) میفرمود: **«و لایحمل هذا العلم الّا اهل البصر و الصّبر»** (نهج البلاغه: خطبه ۱۷۳)؛ اوّل، بصیرت، هوشمندی، بینایی، قدرت فهم و تحلیل، و بعد صبر و مقاومت و ایستادگی. از آنچه که پیش می‌آید، انسان زود دلش آب نشود. راه حق، راه دشواری است.



قدرت تحلیل باید پیدا کرد، قدرت تشخیص باید پیدا کرد. امام فرمودند اگر من از اسلام جدا شوم، مردم از من رو برخواهند گرداند. شاخص، اسلام است؛ شاخص، اشخاص نیستند

۸۹/۸/۴

نمیشود با هر کس و ناکسی ائتلاف کرد. باید ببینیم دشمنان دیروز امام(ره) در برابر ما چه موضعی میگیرند. اگر دیدیم مواضع ما جوری است که آمریکای مستکبر، صهیونیست غاصب، مزدوران قدرتهای گوناگون، مخالفین و معاندین امام و اسلام و انقلاب از ما تجلیل میکنند، احترام میکنند، بایستی در مواضعمان شک کنیم؛ باید بدانیم که راه درست و مستقیم را نمیرویم. این معیار است، این یک ملاک است. امام (ره) هم بارها بر همین تکیه میکرد.

امام (ره) میفرمود - در نوشته‌جات امام (ره) وجود دارد، در اسناد قطعی فرمایشات امام (ره) این هست - که اگر ما را تعریف کردند، بدانیم که خیانتکاریم. این خیلی مهم است.

کسانی بیایند درست در خط مقابل امام حرکت کنند، درباره‌ی مسئله‌ی قدس در روز قدس آنجور موضعگیری کنند، در روز عاشورا آن فضاحت را به بار بیاورند، بعد ما با کسانی که با اساس مبنای امام و حرکت امام صریحاً مخالفند، اظهار همراهی کنیم، خودمان را در کنار اینها قرار بدهیم و تعریف کنیم، یا در مقابل اینها سکوت کنیم؛ در عین حال بگوییم ما دنباله‌رو امامیم! این امکان ندارد، این قابل قبول نیست. ملّت هم این را خوب فهمیدند. ملّت این را میبینند، میداند، میشناسد، میفهمد.

۷. مفهوم‌سازی و توجّه به دلالت الفاظ بر معانی

یکی از چیزهایی که در هر حرکت عمومی و در هر نهضت لازم است، این است که بر اساس تفکّرات و مبانی پایه‌ای این نهضت و این جریان، هم بایستی «واژه‌سازی» بشود، هم بایستی «نهادسازی» بشود. وقتی یک فکر جدید - مثل فکر حکومت اسلامی و نظام اسلامی و بیداری اسلامی - مطرح میشود، مفاهیم جدیدی را در جامعه القاء میکند؛ لذا این حرکت و این نهضت باید واژه‌های متناسب خودش را دارا باشد؛ اگر از واژه‌های بیگانه وام گرفت، فضا آشفته خواهد شد، مطلب ناگفته خواهد ماند. ما مردم‌سالاری را قبول داریم، آزادی را هم قبول داریم، اما لیبرال‌دموکراسی را قبول نداریم. با اینکه معنای لغوی «لیبرال‌دموکراسی»، همین آزادی و همین مردم‌سالاری است، اما واژه‌ی لیبرال‌دموکراسی در اصطلاح مردم عالم، در معرفت و شناخت مردم عالم، با یک مفاهیمی همراه است که ما از آن مفاهیم بیزاریم؛ نمیخواهیم آن اسم را بر روی مفهوم پاکیزه و سالم و صالح و خالص خودمان بگذاریم؛ لذا ما برای نظام مطلوب خودمان، اسم جدید میگذاریم؛ میگوییم مردم‌سالاری اسلامی، یا جمهوری اسلامی؛ یعنی نام جدید انتخاب میکنیم. یا برای تقسیم درست ثروت و استفاده‌ی همگان از ثروتهای عمومی، که یکی از اهداف والا و اساسی اسلام است، از واژه‌ی «سوسیالیسم» استفاده نمیکنیم. با اینکه سوسیالیسم هم از لحاظ معنای لغوی ناظر به همین معناست، لیکن با یک مفاهیم دیگری همراه است که ما از آن مفاهیم بیزاریم؛ با یک واقعیتهایی در تاریخ و در جامعه همراه شده که ما آنها را قبول نداریم. لذا ما به جای استعمالات و اصطلاحاتی که بین چپ‌روها و مارکسیستها و اینها معروف بود، اصطلاح «استکبار» را، اصطلاح «استضعاف» را، اصطلاح «مردمی بودن» را مطرح کردیم و آوردیم. ما آوردیم، یعنی انقلاب آورد، نه اینکه اشخاص خاصّی در این زمینه تأثیر حتمی و قاطعی داشته باشند.



کلمه‌ی "پیشرفت" را ما با دقّت انتخاب کردیم؛ تعمداً نخواستیم کلمه‌ی "توسعه" را به کار ببریم. علّت این است که کلمه‌ی توسعه، یك بار ارزشی و معنائی دارد؛ ما نمیخواهیم یك اصطلاح جاافتاده‌ی متعارف جهانی را داخل مجموعه‌ی کار خودمان بکنیم

۸. تأمّل در افکار بازیگران سیاسی

باید دشمنیها را شناخت. مشکل ما این است. اینکه بنده مسئله‌ی بصیرت را برای خواص تکرار میکنم، به خاطر این است. گاهی اوقات غفلت میشود از دشمنیهایی که با اساس دارد میشود؛ اینها را حمل میکنند به مسائل جزئی. ما در صدر مشروطه هم متأسفانه همین معنا را داشتیم. در صدر

مشروطه هم علمای بزرگی بودند - که من اسم نمی‌آورم؛ همه میشناسید، معروفند - که اینها ندیدند توطئه‌ای را که آن روز غربزدگان و به اصطلاح روشنفکرانی که تحت تأثیر غرب بودند، مغلوب تفکّرات غرب بودند، طراحی میکردند؛ توجّه نکردند که حرفهایی که اینها دارند در مجلس شورای ملّیِ آن زمان میزنند، یا در مطبوعاتشان مینویسند، مبارزه‌ی با اسلام است؛ این را توجّه نکردند، مماشات کردند. نتیجه این شد که کسی که میدانست و میفهمید - مثل مرحوم شیخ فضل‌الله نوری - جلوی چشم آنها به دار زده شد و اینها حساسیّتی پیدا نکردند؛ بعد خود آنهایی هم که به این حساسیّت اهمیّت و بها نداده بودند، بعد از شیخ فضل‌الله مورد تعرض و تطاول و تهتّک آنها قرار گرفتند و سیلی آنها را خوردند؛ بعضی جانشان را از دست دادند، بعضی آبرویشان را از دست دادند. این اشتباهی است که آنجا انجام گرفت؛ این اشتباه را ما نباید انجام بدهیم. ([illegible])



من خواهش میکنم اگر چنانچه مسائل سال ۸۸ را مطرح میکنید، مسئله‌ی اصلی را در این قضایا مورد نظر قرار دهید؛ آن این است که یک جماعتی در مقابل جریان قانونی کشور، به شکل غیرقانونی و به شکل غیرنجیبانه ایستادگی کردند و به کشور لطمه و ضربه وارد کردند؛ ([illegible])

۹. اصلی و فرعی کردن مسائل

در بسیاری از اوقات یک مسئله‌ی اصلی در کشور وجود دارد که همه باید همّت کنند و به سراغ این مسئله‌ی اصلی بروند؛ باید مسئله‌ی کانونی کشور این باشد؛ اما ناگهان میبینیم از یک گوشه‌ای یک صدایی بلند میشود، یک مسئله‌ی حاشیه‌ای درست میکنند، ذهنها متوجّه آن میشود. این مثل این میماند که در یک مسافرت مهمّی، کاروانی، قطاری دارد حرکت میکند، هدفش رسیدن به یک نقطه‌ی خاص است؛ ناگهان ذهنها را مشغول کنند به یک چیز حاشیه‌ای در بیابان، از راه باز بمانند، احیاناً امکان ادامه‌ی حرکت هم از آنها گرفته شود. مسائل حاشیه‌ای نباید به میان بیاید. مردم ما خوشبختانه قدرت تحلیل دارند، هوشمندند، هوشیارند؛ میتوانند مسائل فرعی و حاشیه‌ای را از مسائل اصلی جدا کنند. توجّه شود مسائل حاشیه‌ای کانون توجّه افکار عمومی قرار نگیرد. (۹۰/۱/۱)

مسائل اصلی را باید شناخت و مسائل فرعی را اصلی نکرد؛ نه اینکه مطرح نکرد؛ نه، مسائل فرعی هم باید طرح شود؛ همه‌ی جزئیات باید طرح شود؛ اما اصلی نشود و ملاک

مخالفت و موافقت قرار نگیرد. ملاک موافقت و مخالفت، صراط مستقیم حق است، اسلام است، تشرّع است، تدیّن است، پایبندی به مبانی انقلاب است، پایبندی به آرزوهای امام و اهدافی است که امام ترسیم کردند؛ مقابله‌ی با مستکبرین است، بدبین بودن به مستکبرین است. یعنی بدانیم که دشمن ما کیست. اینجور نباشد که ما با رفیق و برادر خودمان که مثلاً اینجا نشسته، بنا کنیم مخالفت، اما دلمان با آن مستکبر، با آن بی‌حیای مخالف همراه باشد، از او کمک بخواهیم، به او اعتماد کنیم؛ اینجوری نباشد. ([illegible])

۱۰. شنیدن همه‌ی سخنان و انتقادها و انتخاب بهترین

حرف هر کسی را، ولو آن کسی که حرف میزند، جزو جریان شما و گروه شما و جبهه‌ی شما و هر چه که میخواهید اسمش را بگذارید، نیست، گوش کنید؛ اگر دیدید حرف درستی است، آن وقت «فیتّبعون احسنه». حکمت قرآنی را ملاحظه کنید: «**یستمعون القول فیتّبعون احسنه**» (سوره زمر: ۱۸).



در روز سیزده آبان عدّه‌ای آمدند توی خیابانهای تهران، علیه سیزده آبان شعار دادند. میخواستند هیمنه‌ی آمریکایی را بار دیگر زنده کنند. میخواستند حرکت عظیم ملّت ایران را در مقابل آن ظلم بزرگ زیر سؤال ببرند. البته آنها شکست خوردند. (۸۹/۸/۱۲)

باید استماع کرد؛ بعد هر چه بهتر است، انسان قبول کند؛ ولو آن بهتر از زبان کسی در بیاید که انسان او را دوست ندارد، قبول ندارد. این خیلی حالت خوبی است. اگر این پیش بیاید، خیلی خوب است؛ برخلاف اینکه انسان تا دید این کسی که پا شده، جزو جناح مخالف است، جزو گروه منفی است از نظر من، از همان اوّل بنا بگذارد که او را رد کند. این به نظرم خیلی مسئله‌ی مهمّی است. ([illegible])

مرز انتقاد و تخریب چیست؟ تخریب بکنند و اسمش را بگذارند انتقاد؛ یا از ما انتقاد بشود و ما تلقّی تخریب از آن داشته باشیم. خب، باید مشخّص بشود تخریب کدام است و انتقاد کدام است. معنای انتقاد آن ارزشیابی منصفانه‌ای است که یک آدم کارشناس میکند؛ نقّادی همین است دیگر. وقتی شما طلا را میبرید پیش یک زرگر که نقّادی کند، او میگوید که آقا! این عیارش بیست است؛ یعنی عیار بیست را قبول میکند؛ حالا از بیست و چهار عیار - که طلای خالص است - چهار عیار کم است. این شد نقّادی. البته

زرگر هم هست و وسیله‌ی نقّادی را هم دارد. اما اگر چنانچه طلا را بردید مثلاً پیش یک آهنگر و او یک نگاهی کرد و آن را انداخت و گفت: آقا! اینکه چیزی نیست! این اسمش نقّادی نیست. اوّلاً اصل طلا بودن این، انکار شده. خب، بالاخره مرد حسابی! حالا عیار بیست و چهار ندارد، عیار بیست که دارد؛ این را قبول کن! ثانیاً: شما که اهل این کار و آشنای این کار نیستی!

۱۱. شناخت نقشه دشمن

من از خودیها مصراً میخواهم قدری ذهن خودشان را باز کنند و فکر خودشان را به کار بیندازند؛ بفهمند امروز دشمن کیست، چه میخواهد و چه میکند - و نقشه‌ی دشمن چیست - عقل، این است. شما در جبهه‌ی جنگ باید بدانید که آیا این جهتی که تیراندازی میکنید، بمباران میکنید، همان جایی نیست که دشمن میخواهد بمباران شود؟ چرا شما کار دشمن را به عهده میگیرید؟! چرا جاده‌ی دشمن را هموار میکنید برای اینکه بتواند نیروهای خودی را دور بزند؟! مسئله این است. تأکیدی که ما همیشه میکنیم بر اینکه افراد، قدرت تحلیل سیاسی داشته باشند، برای این است که این گونه اشتباهات را نکنند. البته دشمنان نقابدار، دشمنان دورو و منافق، دشمنانی که حتّی جرأت ظاهر شدن هم ندارند، پشت عناصر صادق و سالم و احیاناً ساده، خود را پنهان میکنند! آنها را باید شناخت و هشدارشان داد. امروز کشور و ملّت، احتیاج دارد به اینکه مردم، تیزبین و هوشیار باشند، بیدار و دشمن‌شناس باشند و بفهمند دشمن چه میکند. (۷۷/۷/۵)



گاهی ما مسلمانها خودمان نقشه‌ی دشمن را درست نمیشناسیم، خود ما جزئی از آن نقشه‌ی دشمن میشویم؛ که امروز متأسّفانه دنیای اسلام مبتلای به این است. نقشه‌ی دشمن، اختلاف‌افکنی در بین مسلمانان است

ما هرگز منکر نیستیم که در نارساییهای گوناگون و مشکلات فراوانی که بر سر راه جامعه و افراد پیش می‌آید، تقصیرهای، شخصی تقصیرهای اجتماعی، از درون وجود دارد؛ در این هیچ تردیدی نیست؛ کسی این را منکر نیست. **«ما اصابك من حسنه فمن الله و ما اصابك من سیئه فمن نفسك»**(سوره نساء: ۷۹)؛ اینکه معلوم است؛ دشمن هم اگر ضربه‌ای به ما زد و این ضربه کاری شد، این هم **«من نفسك»** است؛ در این شکّی نیست. در جنگ اُحد هم که دشمن حمله کرد و ضربه زد، در حقیقت مسلمانها از خودشان ضربه خوردند؛ در این که بحثی نیست؛ منتها نکته این است که اگر انسان بخواهد ضربه نخورد، باید نقش دشمن را ببیند. یکی از لوازم توجّه و ملاحظه برای ضربه نخوردن، دیدن دشمنی است که میخواهد به ما ضربه

بزند؛ از این ما را نباید غافل کنند. خط اغفال بخصوص خواص و نخبگان از تأثیر دشمن، یکی از خطوط القائی و تبلیغاتی دشمن است. حالا طرق مختلفی البته برای این کار دارند. تا کسی بگوید دشمن، میگویند: آقا شما همه‌اش به گردن دشمن می‌اندازید! خوب، هست دشمن؛ چرا نمیبینیم دشمن را؟! چرا نمیبینیم شعف عظیمی که دشمن پیدا میکند از آنچه که اینجا از اختلاف ما، از حوادث گوناگون، از بلوای بعد از انتخابات به وجود می‌آید؟

بعد از ده مهارتی که باید همراه تحلیلگر باشد تا تحلیل درستی از پدیده حاصل بشود، نوبت ۹ مهارت است که باید آنها را در زمان تحلیل از کار انداخت و باید از این لغزشگاهها اجتناب شود.

ب: موارد سلبی

۱. عدم برخورد سطحی با مسائل

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) میفرماید: «**فانّما البصیر من سمع فتفکّر و نظر فأبصر**»(نهج البلاغه: خطبه ۱۵۳)؛ بصیر آن کسی است که بشنود، گوش خود را بر صداها نبندد؛ وقتی شنید، بیندیشد. هر شنیده‌ای را نمیشود به صرف شنیدن رد کرد یا قبول کرد؛ باید اندیشید. «**البصیر من سمع فتفکّر و نَظَرَ فأبصر**». نَظَرَ یعنی نگاه کند، چشم خود را نبندد. ایراد کار بسیاری از کسانی که در لغزشگاههای بی‌بصیرتی لغزیدند و سرنگون شدند، این است که نگاه نکردند و چشم خودشان را بر یک حقایق واضح بستند. انسان باید نگاه کند؛ وقتی که نگاه کرد، آنگاه خواهد دید. ما خیلی اوقات اصلاً حاضر نیستیم یک چیزهایی را نگاه کنیم.

انسان میبیند منحرفینی را که اصلاً حاضر نیستند نگاه کنند. آن دشمن عنود را کار نداریم - حالا این را بعداً عرض خواهم کرد؛ «**و جحدوا بها و استیقنتها انفسهم ظلما و علوًا**»(سوره نمل: ۱۴) - بعضیها هستند که انگیزه دارند و با عناد وارد میشوند؛ خوب، دشمن است دیگر؛ بحث بر سر او نیست؛ بحث بر سر من و شماست که توی عرصه هستیم. ما اگر بخواهیم بصیرت پیدا کنیم، باید چشم را باز کنیم؛ باید ببینیم. یک چیزهایی هست که قابل دیدن است. اگر ما از آنها سطحی عبور کنیم، آنها را نبینیم، طبعاً اشتباه میکنیم. (۸۹/۸/۴)

۲. پرهیز از واقعیت‌پنداری

یک لغزشگاه، واقعیتْ‌پنداری است؛ چیزهایی را که واقعیت ندارد، انسان واقعیت تصوّر کند. دشمنانی که جبهه‌ای را در مقابل کشور ما، ملّت ما، انقلاب ما تشکیل دادند، سعی میکنند واقعیت‌سازی کنند، واقعیت‌نمایی کنند، یک چیزهایی را به عنوان واقعیتهای مسلّم در نظر ما جلوه‌گر کنند؛ در حالی که واقعیتها آنها نیست. باید مواظب باشیم در گیر و دچار واقعیت‌سازیهای خلاف واقع نشویم. فرض بفرمائید اگر چنانچه ما توان خودمان را بیشتر از واقع بدانیم، یا کمتر از آنچه که واقعیت است، بدانیم، دچار خطا خواهیم شد؛ توان دشمن را هم اگر بیشتر از آنچه که هست، یا کمتر از آنچه که هست، ببینیم، دچار اشتباه محاسبه خواهیم شد. این از آنجاهایی است که طراحان دشمن وارد میدان میشوند. شما ملاحظه کنید؛ در تبلیغات گسترده‌ی رسانه‌ایِ دشمنان ما سعی میشود توان داخلی و ملّی کشور تحقیر شود و کوچک شمرده شود؛ متقابلاً توان دشمن بیش از آنچه که هست، معرفی شود؛ این یکی از لغزشگاههاست. اگر ما از آن مقداری که دشمن باید مورد ملاحظه قرار بگیرد، بیشتر او را محاسبه کردیم و بیشتر از او ترسیدیم، قطعاً دچار خطای در محاسبه خواهیم شد؛ راه را عوضی خواهیم رفت؛ این یکی از لغزشگاههاست. یکی از لغزشگاهها در دیدن واقعیت، برمیگردد به درون خود ما. گاهی دلبستگیهای ما فلج کننده است. دلبستگیهای ما موجب میشود که ما یک چیزهایی را واقعیت بپنداریم که واقعیت ندارد؛ در واقع خطایی است که نفس راحت‌طلب ما یا دلبسته‌ی ما به مسائل مادی، بر ما تحمیل میکند؛ در حالی که واقعیت ندارد. (۹۱/۵/۳)



هدف جبهه‌ی مخالف نظام اسلامی و انقلاب اسلامی این است که راه را بن‌بست نشان بدهد. من عرض میکنم؛ ملاحظه‌ی واقعیتها نه فقط موجب میشود ما در محاسبات گذشته‌مان تجدیدنظر نکنیم، بلکه ما را به درستیِ راهی که پیمودیم، مطمئن‌تر میکند. ۵/۳

۳. پرهیز از لجاجت

علمای اخلاق، که در این رشته از رشته‌های دانش امروزِ بشری صاحب‌نظرند میگویند: حتّی من و شما میتوانیم خلقیّات ارثی را نیز تغییر دهیم و عوض کنیم. مثلاً تنبلی ذاتی، حرص ذاتی، بخل ارثی، حسد ارثی و لجبازی ارثی را میتوان تغییر داد. بعضی اشخاصّ لجبازند و هر چه انسان حقیقت را در مقابلشان قرار می‌دهد، روی موضع لجوجانه خود اصرار میکنند. چنین رویّه‌ای، انسان را از حقیقت دور میکند. فرد لجوج، در ابتدای لجبازی، هنوز اندکی نور حقیقت را میفهمد و احساس میکند که کارش براساس لجبازی است. اما وقتی لجاجت وی تکرار شد، دیگر آن اندک نورِ حقیقت را هم نمیفهمد. در او، باطن و اعتقاد و عقیده‌ای دروغین به وجود می‌آید که اگر به خود برگردد و تعمّق کند، میبیند اینکه در ذهن اوست، عقیده نیست، «عن ظهر القلب» و از باطنِ جان، نیست.

اما لجاجت نمیگذارد که او سروش حقیقت و پیام معنویت و حق را به گوشِ جان بشنود. دیدید کسانی که در مقابل اسلام و انقلاب اسلامی و فرمایشات امام و حقّانیت واضح و مظلومانه‌ی ملّت ایران ایستادند و لجاجت کردند، چگونه این لجاجت به گمراهی‌شان انجامید!... مسلّماً لجاجت، گمراهی می‌آورد و شما بدانید که خصلتهای زشتِ بزرگ و عمده، از جاهای کوچکی شروع میشود.

گاهی لجاجت است. یک حرفی را زده است، میخواهد پای این حرف بایستد، به خاطر اینکه ننگش میکند از حرف خودش برگردد؛ که فرمود: «لعن الله اللّجاج»؛ لعنت خدا بر لجاجت. افرادی هستند اطّلاع هم دارند، واقعیت را هم میدانند؛ در عین حال کمک میکنند به جهتگیریهای مخالف، جهتگیریهای دشمن.

۴. پرهیز از مغالطه‌گری

در مسائل مختلف، از جمله مسائل داخلی باید مراقب بود تا مغالطه‌ها ما را به اشتباه در تحلیل گرفتار نکند.

باید فکری بکنید تا این جریانهای سالم دانشجویی - چه انجمنها، چه بسیج، چه تشکّلهای گوناگون دیگری که بحمدالله امروز تشکّلهای دانشجویی خوبی در دانشگاه هست - در کنار حرکت فکری علمی، به سمت یافتن قدرت تحلیل سیاسی کشانده شوند. قدرت تحلیل که نبود، انسان فریب تحلیلِ فریبگر بیگانه را میخورد. در دنیای سیاست هیچ کسی صریحاً نمی‌آید بگوید که من میخواهم به تو ظلم کنم؛ نه به یک ملّت، نه به یک شخص؛ این‌طور که نمیگویند. می‌آیند با «مغالطه‌های سیاسی» کاری میکنند که بتوانند بر او تسلّط پیدا کنند. درست مثل مغالطه‌های فلسفی، ذهن طرف را با یک چشم‌بندی علمی - در واقع یک تردستی - منحرف میکنند. یک مغالطه‌ی سیاسی درست میکنند، میخ خودشان را میکوبند. ما باید کاری کنیم که این جوان ما بتواند مغالطه را بشناسد؛ کما اینکه در فلسفه و منطق، شناخت مغالطه یکی از هنرهاست. ما بتوانیم جوان خودمان را آشنا کنیم به اینکه مغالطه چیست، تا بتواند مچ مغالطه‌کننده را بگیرد. بگوید این قضیه‌ای که درست کردی، اینجایش اختلال و اشکال دارد. قدرت تحلیل سیاسی این است؛ بایستی این را در جوان به وجود آورد.

بنابراین جلسه باید جلسه‌ی تخصّصی باشد؛ والّا توی جلسات عمومی و در صدا و سیما دو نفر بیایند بحث کنند، آن کسی که حق است، لزوماً غلبه نخواهد کرد؛ آن کسی غلبه خواهد کرد که بیشتر عیّاری کار دستش است و میتواند بازیگری کند؛ مثل قضیه‌ی عکس مار و اسم مار. گفت: کدام یکی مار است؟ مردم با اشاره به عکس مار گفتند: معلوم است، مار این است. بنابراین آزاداندیشی در جلسات تخصّصیِ متناسب با هر بحثی باید باشد؛ در محیطهای عمومی جای آن بحثها و مناظره‌ها نیست.

۵. عدم پیشداوری و نگاه جانبدارانه

بصیرت پیدا کردن، کار سختی نیست. بصیرت پیدا کردن همین اندازه لازم دارد که انسان اسیر دامهای گوناگون،

از دوستیها، دشمنیها، هوای نفسها و پیشداوریهای گوناگون نشود. انسان همین قدر نگاه کند و تدبّر کند، میتواند واقعیت را پیدا کند.

تقوا در مسائل شخصی یک حرف است؛ تقوا در مسائل اجتماعی و مسائل سیاسی و عمومی خیلی مشکلتر است، خیلی مهمّتر است، خیلی اثرگذارتر است. ما نسبت به دوستانمان، نسبت به دشمنانمان چه میگوییم؟ اینجا تقوا اثر میگذارد. ممکن است ما با یکی مخالف باشیم، دشمن باشیم؛ درباره‌ی او چگونه قضاوت میکنید؟ اگر قضاوت شما درباره‌ی آن کسی که با او مخالفید و با او دشمنید، غیر از آن چیزی باشد که در واقع وجود دارد، این تعدّی از جادّه‌ی تقواست.

آیه‌ی شریفه‌ای که اوّل عرض کردم، تکرار میکنم: **«یا ایّها الّذین امنوا اتّقوا الله و قولوا قولا سدیدا»** (سوره احزاب: ۷۰). قول سدید، یعنی استوار و درست؛ اینجوری حرف بزنیم. من میخواهم عرض بکنم به جوانان عزیزمان، جوانهای انقلابی و مؤمن و عاشق امام، که حرف میزنند، مینویسند، اقدام میکنند؛ کاملاً رعایت کنید. اینجور نباشد که مخالفت با یک کسی، ما را وادار کند که نسبت به آن کس از جادّه‌ی حق تعدّی کنیم، تجاوز کنیم، ظلم کنیم؛ نه، ظلم نباید کرد. به هیچکس نباید ظلم کرد.



برای خود ما هم گاهی اتّفاق می‌افتد که حادثه‌ای در دنیا پیش می‌آید، ولی نمیتوانیم به طور قاطع درباره‌ی آن حادثه اظهار نظر کنیم... گاهی دلایل کافی و شواهد روشنگر در دسترس قرار نمیگیرد؛ لذا انسان نمیتواند درباره‌ی آن قضیه قضاوت کند

برای خود ما هم گاهی اتّفاق می‌افتد که حادثه‌ای در دنیا پیش می‌آید، ولی نمیتوانیم به طور قاطع درباره‌ی آن حادثه اظهار نظر کنیم. فرضاً حکومتی در یک کشور بر سر کار می‌آید، یا در جایی از دنیا، نزاعی بین دو جناح درگیر میشود که گاهی دلایل کافی و شواهد روشنگر در دسترس قرار نمیگیرد؛ لذا انسان نمیتواند درباره‌ی آن قضیه قضاوت کند.

۶. پرهیز از آسان‌پنداری

ما دو نوع موانع داشتیم: یکی موانع درونی، یکی موانع بیرونی. موانع درونی یعنی چه چیزهایی؟ یعنی آن چیزهایی که در درون خود ما انسانها - چه تصمیم‌گیرانمان، چه آحاد مردممان، چه ناظرین بیرون از گود مبارزه و انقلاب - وجود دارد؛ اینها موانع درونی است. موانع درونی، ضعفهاست؛ ضعفهای فکری است، ضعفهای عقلانی است، راحت‌طلبی است، آسان‌گرایی است، آسان‌پنداری است؛ این گاهی اوقات خودش یکی از موانع تحقّق آن چیز است. باید برآورد و تقویم نسبت به کار و مشکلات کار، مطابق با واقع یا لااقل نزدیک به واقع باشد. آسان‌پنداری هم مثل آسان‌گیری و سهل‌انگاری است؛ آن هم یکی از موانع راه است.

۷. راحت‌طلب نبودن

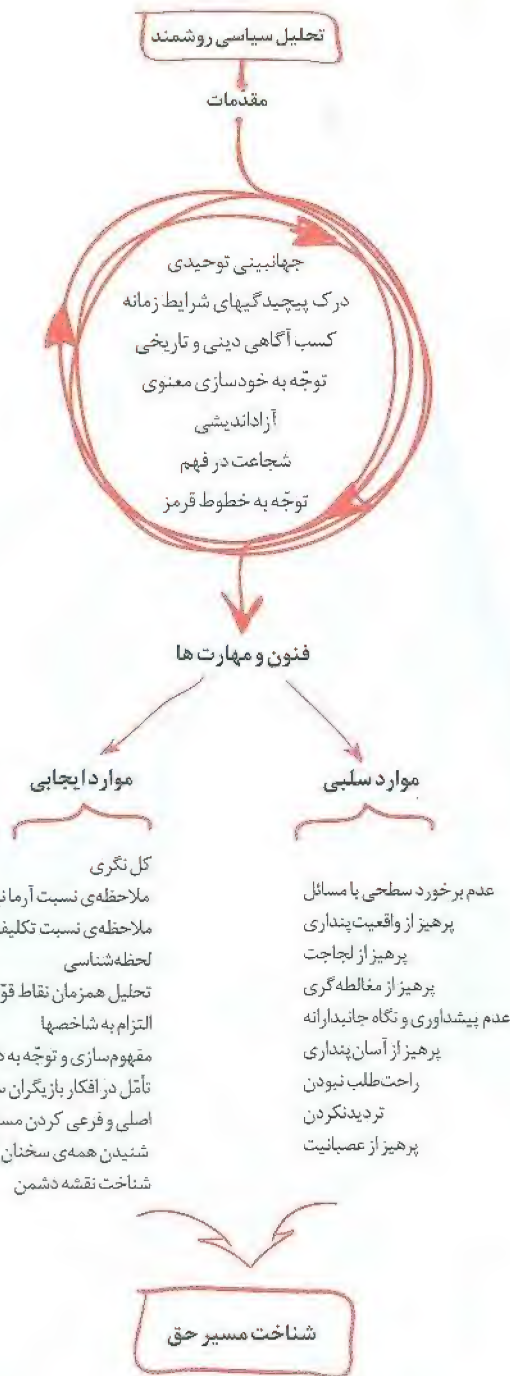
گریز از چالش هم یکی از ضعفهای درونی ماست. به گریز از چالش، بغلط میگویند عافیت‌طلبی. عافیت‌طلبی چیز خوبی است. عافیت یکی از بزرگترین نعمتهای الهی است؛ «**یا ولیّ العافیة نسئلك العافیة؛ عافیة الدّنیا و الأخرة**». عافیت به معنای پنجه نیفکندن نیست؛ به معنای درست عمل کردن، بجا قدم گذاشتن، بجا ضربت زدن و بجا عقب کشیدن است. عافیت از بلا، مثل این است که بگوییم عافیت از گناه. بنابراین عافیت‌طلبی چیز بدی نیست؛ لیکن بغلط به گریز از چالش میگویند عافیت‌طلبی؛ یعنی در واقع همان راحت‌طلبی، مواجهه‌ی با مشکلات را زشت و ناپسند دانستن، آماده نبودن برای مواجهه‌ی با مشکلات. اینها ضعفهای درونی ماست. (۸۷/۲/۱۴)

۸. تردیدنکردن

تردید، صفت بسیار بد و عنصر خطرناکی است. این تردید را با استدلال القاء نمیکنند؛ استدلالی وجود ندارد... باید مراقب این بود. نه تنها شما، بلکه همه ما باید مراقب این خطر باشیم. هر کس در درجه‌ی اوّل باید مراقب دل خود و سپس مراقب دلِ مجموعه و مرتبطانِ به خود باشد. دلهای سرشار از ایمان و معرفت و روشن‌بینی، هرگز مغلوب و مرعوب نمیشوند. برای مرعوب شدن، مغلوب شدن، تسلیم‌شدن و وادادگی، اوّل باید در دلها تردید ایجاد کرد. این تردیدها همیشه از راه مغز وارد نمیشود؛ گاهی از راه جسم هم وارد میشود. خواسته‌ها و هوسهای جسمانی، میل به پول - که در بخشی از دعای صحیفه‌ی سجّادیه؛ همان دعایی که در ایّام جبهه، خیلی از جوانان ما آن را میخواندند: «**و حصّن ثغور المسلمین**» (صحیفهٔ سجّادیه: دعای ۲۷)، آمده است که فکر مالِ فتون (مال فتنه‌انگیز) را از دل آنها ببر - مالِ فتنه‌انگیز، جاه‌طلبی، مقام‌طلبی، راحت‌طلبی، عیش‌طلبی و تجمّل‌طلبی چیزهایی است که تردید را از طریق جسم و شهوات، وارد دل و مغز انسان میکند. مراقب اینها باشید. راحت‌طلبی، رفاه‌طلبی و عیش‌طلبی، چیزهایی است که بتدریج در انسان اثر بد میگذارد و خود انسان هم اوّل نمیفهمد. یک وقت میخواهد حرکت کند، میبیند نمیتواند؛ میخواهد پرواز کند، میبیند نمیتواند. مراقب باشید مجموعه را حفظ کنید؛ ذهنها و دلها و فکرها و ایمانها را مورد پاسداریِ دقیق قرار دهید؛ این سفارش همیشگی من است. (۸۱/۶/۲۴)

۹. پرهیز از عصبانیت

در جمع مؤمنین، در بین افرادی که مأمور به رفتار مسلمانی با آنها هستیم، خشم و حالت عصبانیت نباید باشد. خشم به انسان ضرر میزند. تصمیم گیری با خشم، مضر است؛ حرف زدن با خشم، مضر است؛ کار کردن با خشم، مضر است؛ غالباً دچار غلط و اشتباه است؛ این چیزی است که ماها متأسّفانه خیلی ابتلاء پیدا میکنیم. جلوگیری از این خشم، خشمی که موجب انحراف میشود، موجب خطای در فکر و عمل میشود، یکی از موارد تقواست؛ «**و کظم الغیظ**» (صحیفهٔ سجّادیه: دعای ۲۰) (۸۹/۵/۲۷)



راهنما :

در بخش ضمیمه دو مورد از بیانات تحلیلی رهبر انقلاب اسلامی در موضوعات "مذاکره با آمریکا" و "تحلیل کلان انقلاب اسلامی" ارائه شده است. تحلیل درست یک مهارت است، مهارت با تمرین بدست می آید.

این بخش مانند یک تمرین برای درک روش تحلیل پدیده های سیاسی است. با مطالعه این بخش می توان به صورت تطبیقی از مباحث روشی که در بخش های گذشته ارائه شده بهره گرفت و خواننده محترم می تواند در قسمت هایی که در متن به عنوان " یادداشت " مشخص شده است، نکات روشی متن را استخراج کند.



بیانات در خطبه‌های نماز جمعه (۷۶/۱۰/۲۶)

موضوع: مذاکره با آمریکا

... موضوع اصلی‌ای که من امروز میخواهم قدری درباره‌ی آن صحبت کنم و در خطبه‌ی جمعه‌ی اوّل ماه به مناسبت یک موضوع دیگر اشاره‌ای کردم و به خاطر بارش برف نشد تعقیب کنم و حال قضایای تازه‌تری هم پیش آمده است که من لازم است این موضوع را دنبال کنم، جنجال تبلیغاتی‌ای است که در این یکی، دو هفته‌ی اخیر در مورد مناسبات ایران و آمریکا، به عنوان یک خبر تازه از ایران، همه‌ی دنیا را متوجّه به خود کرده است. همان‌طور که در آن خطبه‌ی قبلی تا حدودی اشاره شد، دستگاههای عمدتاً آمریکایی و دنباله‌روانشان، یک شگرد تبلیغاتی را دنبال میکنند، برای اینکه در جهت مقاصد و اغراض خودشان، دروغی را به شکل واقعیت جلوه دهند و واقعیتی را به کلّی بپوشانند، که من امروز قدری در این زمینه صحبت خواهم کرد.

البته این موج تبلیغاتی، عمدتاً از طرف دستگاههای تبلیغاتی خارج از کشور است؛ منتها در داخل هم انعکاس دارد. بعضی از کسانی که پایبندیهای انقلابیشان آن‌قدر نیست که ما از متصدّیان امور مطبوعاتی توقّع داریم، متأسّفانه در برخی از مطبوعات، همان گونه مشی میکنند که دشمنان انقلاب و دشمنان ملّت ایران و عوامل وابسته به استکبار در دنیا یا مثلاً در کشور آمریکا مشی میکنند! این هم جای تأسّف است.

یادداشت

شناخت نقشه دشمن

مسئله‌ای که موضوع جنجال اینهاست، این است که جمهوری اسلامی ایران میخواهد درباره‌ی مناسبات خودش با دولت آمریکا، تجدیدنظر کند! این را به عنوان یک خبر تازه منتشر کردند! مطلب کاملاً بی‌اساس و واهی‌ای را بزرگ کردند و جنجال و های‌وهوی به راه انداختند. البته مقاصد بسیار خطرناکی برای ملّت ایران دارند. آنها دنبال کارهای خودشان هستند؛ اما ما باید کار دشمن را بشناسیم. ولو هیچ اقدامی هم در مقابل دشمن نخواهیم بکنیم، باید بدانیم دشمن چه کار میکند. ما نباید اجازه بدهیم که دشمن نسبت به کشور ایران و ملّت و مسئولان آن، هر کاری که میخواهد، در زمینه‌ی تبلیغات بکند و ما همین‌طور سکوت کنیم! اینکه نمیشود. لازم است اهداف و مقاصد دشمن شناخته شود.

البته در بعضی از رسانه‌ها و به وسیله برخی از مسئولان هم واقعاً حرفهای درستی زده میشود. دیشب در تلویزیون دیدم که وزیر محترم امور خارجه مصاحبه میکردند. حرفهای خوب و درست گفته میشود - نه اینکه نمیگویند - اما من هم موظّفم آنچه را که وجود دارد و واقعیت مطلب است، برای ملّت عزیزمان بیان کنم.

این را هم به شما عرض کنم که این اوّل بار هم نیست. قبلاً هم از این قبیل قضایا اتّفاق افتاده است؛ بخصوص آن باری که بعد از رحلت امام بود تا حدودی هم با امروز قابل مقایسه است. آنجاهم جنجالی درست کردند و حتّی روزنامه‌های ما مقاله نوشتند و بعضی افراد مخالف و معاند با انقلاب، چیزهایی نوشتند و ادّعاهایی کردند؛ صریحاً به تخطئه‌ی دوران امام پرداختند که الحمدلله سیلی ملّت بر بناگوش آنها، نگذاشت ادامه دهند. البته این دفعه جنجالها وسیعتر است و طور دیگری جنجال میکنند. سرِ جنجال، خارج از کشور است؛ عمدتاً آنها هستند. وضع، وضع دیگری است؛ آن‌وقت هم بود؛ هرچند با این وسعت و در این ابعاد نبود.

بهانه‌ای که برای این جنجال درست کرده‌اند، مصاحبه‌ی رئیس‌جمهور محترم ما در هفته گذشته است. این هم واقعاً ظلم بزرگی است؛ هم به ملّت ایران، و هم به رئیس‌جمهور. این اخفاء حقیقت و پوشاندن آنچه که میخواهند به چشم مردم نرسد، واقعاً چیز عجیبی است.

من ابتدائاً لازم است عرض کنم که در آن مصاحبه، همه‌ی مواضع اصولی ما در زمینه‌ی رابطه با آمریکا و اسرائیل به خوبی بیان شد. همه‌ی مطالبی که باید بیان میشد، بیان شد؛ من با دقّت گوش کردم. آنچه درباره‌ی مذاکره با آمریکا لازم بود گفته شود، گفته شد؛ آنچه راجع به رابطه با آمریکا لازم بود گفته شود، گفته شد؛ آنچه راجع به اسرائیل، راجع به مبارزان فلسطینی و بعضی قضایای داخلی لازم بود گفته شود، بیان شد و خیلی خوب بود. من دعا کردم؛ هم ایشان را، هم وزیر امور خارجه را، و هم بعضی مسئولان دیگر را که در این زمینه‌ها مواضع خوبی گرفتند. حال چیزهایی هم ممکن است مربوط به سلایق و لحنها باشد؛ با آنها کاری نداریم. آنچه اصولی و مهم بود، همین مسائل مربوط به رابطه و مذاکره و حکومت صهیونیستی بود، که اینها خوب گفته شد و مطالب خوبی بود. حال دشمن اگر نخواهد که به این

یادداشت ....

عدم برخورد سطحی با مسائل

حرفها - که برخلاف میل اوست - اعتراف کند، دشمن است دیگر؛ ما از دشـــمن چه توقّعی داریم؟ ما باید خودمان بفهمیم که هدف و غرض دشمن چیست.

من اوّلاً برای شما برادران و خواهران عزیز بیان کنم که اهداف جنجال تبلیغاتی آمریکاییها - عمدتاً - و مخالفان ما در دنیا چیســـت. اینکه دائماً میگویند ایران میخواهد با آمریکا مذاکره کند؛ ایران میخواهد بتدریج رابطه با آمریکا برقرار کند، هدفشان از این حرفها چیست؟ چه میخواهند؟ مخالفان ما به دنبال چه چیزی هستند؟ آنچه مسلّم است، دنبال خیر جمهوری اسلامی و خیر ملّت ایران نیســـتند؛ اینکه واضح است. تا به حال در طول این نوزده سالی که از انقلاب میگذرد، هم حکومت آمریکا، هم مطبوعات آمریکا و هم رسانه‌ها و تلویزیونها و رادیوهای آمریکا، تا آنجایی که توانستند، به ملّت ایران ضربه زدند، خنجر از پشت زدند، اهانت روا داشتند، خیانت کردند و دروغ پرداختند. در هشت سال جنگی که ما داشتیم و در قضایای اقتصادی، یک‌جا اینها به نفع ما کار نکردند؛ حال هم از همان قبیل است.

پس، هدفشان چیست؟ هدف، چند چیز است. که من به اختصار عرض میکنم. شما روی مطالبی که عرض میکنم، فکر کنید؛ مخصوصاً شما جوانان تحصیلکرده، دانش‌آموزان، دانشـــجویان و طلّاب علوم دینی، درست دقّت و تأمّل

یادداشت ....

توجه به شاخص ها

یادداشت

کنید؛ چون اینها مسائل مهمّی است. یک ملّت هم غالباً در همین جاهای علی‌الظاهر کوچک است که سرنوشتش ساخته میشود. چنین مقطعی، اگر مردم، جوانان، مسئولان و دیگران درست نفهمیدند که حقیقت قضیه چیست، زاویه‌ای باز میشود که خدای نخواسته همین زاویه، به فنای همه چیز منتهی خواهد شد. معمولاً این‌طور است؛ لذا خیلی مهم است که درست دقّت شود.

هدف اینها چیست؟ هدف حکومت آمریکا و دستگاه امپراتوری خبری آمریکایی از این حرفها چیست که مرتّب میگویند: ایران میخواهد مذاکره کند؟

هدف، چند چیز است: یکی اینکه اینها میخواهند آن چیزی را که تاامروز وسیله وحدت ملّت ایران بوده است، به وسیله اختلاف ملّت ایران تبدیل کنند. تا به حال آحاد ملّت ایران به خاطر اینکه می‌دانستند دولت آمریکا دشمن آنهاست، در مقابل دشمنی آمریکا، اگر یک وقت اختلافات جزئی هم داشتند، کنار میگذاشتند و متّحد می‌شدند. مقابله با آمریکا، یکی از وسایل وحدت این ملّت بوده است. اینها میخواهند با این جنجالها، همین وسیله وحدت را، به وسیله اختلاف تبدیل کنند. این علیه آن، آن علیه این. این بگوید مذاکره، آن بگوید مذاکره چه فایده‌ای دارد؛ آن یکی بگوید چه ضرری دارد؟ یک عدّه از این طرف بحث کنند، یک عدّه از آن طرف بحث کنند! واینها هم این وحدت عظیم ملّی را که ملّت ایران در مقابله با حضور دشمن دارد، به اختلاف ملّت ایران تبدیل کنند.

هدف دوم این است که میخواهند با تکرار این قضیه - مذاکره و رابطه با آمریکا - قضیه‌ای را که در چشم ملّت ایران، به دلایلی منطقی، یکی از زشت‌ترین چیزهاست، قبحش را از بین ببرند. تا حدّی که در نماز جمعه میشود حرف زد، خواهم گفت که دلایل منطقی آن چیست. میخواهند قبح این را از بین ببرند؛ مثل کاری که سرِ قضیه‌ی اسرائیل با اعراب کردند. یک روز بود که دولتهای عرب، صحبت کردن با اسرائیل، رابطه با اسرائیل و حتّی آوردن اسم اسرائیل را یکی از کارهای بسیار زشت می‌دانستند. اینها با مطرح کردن و پیش کشیدن این قضیه، آنها را یکی‌یکی از صفوف

ملّت عرب خارج کردند و بار را به گردن او انداختند. بتدریج کاری کردند که قبح این قضیه ریخت؛ حتّی دولتهایی که در مرزهای اسرائیل نیستند و هیچ خطر و ضرری هم از اسرائیل نمیبینند، در خانه خودشان نشسته‌اند و صحبت از مذاکره با اسرائیل میکنند! واقعاً چه لزومی دارد؟ اما میکنند؛ چون قبحش ریخته است. ملّت ایران به دلایل کاملاً محکم و با استدلال منطقی، دولت آمریکا را دشمن خود می‌داند؛ که من بعداً اشاره خواهم کرد. همه‌ی ملّتهای دنیا هم این را از ملّت ایران شناخته‌اند و با چشم تعظیم و تجلیل به این نگاه میکنند. بتدریج میخواهند قبح این را از بین ببرند و یک کار عادّی و معمولی بکنند.

هدف سوم این است که اصل مذاکره با ایران، برای آمریکا به عنوان ابرقدرت، بسیار مهم است. ممکن است بعضی تعجّب کنند و بگویند مگر ایران چیست که برای آمریکای ابرقدرت، مهم است که با ایران پشت میز مذاکره بنشینند؟! بله، بسیار مهم است. اتّفاقاً چون ابرقدرت است، برایش خیلی مهم است. ابرقدرت، یعنی آن قدرتی که از همه قدرتهای سیاسی دنیا بالاتر است و میتواند اراده‌ی خود را بر آنها تحمیل کند.
یک روز دو ابرقدرت در دنیا بودند - آمریکا و شوروی - و هر کدام منطقه‌ی نفوذی داشتند؛ هر کار هم میخواستند، میتوانستند بکنند. حتّی آمریکا در مقابل آن دشمن، موشکهای آمریکایی - کروز و غیره - را در کشورهای اروپایی مستقر کرده بود؛ بیچاره اروپاییها هم چاره‌ای نداشتند، حرفی هم نمیزدند؛ چون به عنوان دفاع در مقابل شوروی سابق بود. شوروی هم در منطقه‌ی نفوذ خودش، این کارها را میکرد. امروز که شوروی از بین رفته است؛ آمریکا مدّعی است و به شدّت در پی این است که نظام یک‌قطبی در دنیا به وجود آید؛ یک ابرقدرت در رأس امپراتوری بزرگی که اسمش دنیاست!

این مطلبی که عرض میکنم، حرفی است که صاحب‌نظران سیاسی آمریکا از گفتن آن ابایی ندارند. در مطبوعات آمریکایی، مقالات سیاسی فکری با همین مضمون چاپ میشود. در همین حدود یک ماه پیش، در یکی از مطبوعات آمریکایی دیدم که یک نویسنده معروف سیاسی‌نویس آمریکایی به دنیا خطاب میکرد که «چه عیبی دارد که در رأس یک امپراتوری واحد جهانی، آمریکا قرار داشته باشد؟! آمریکا امروز چنین و چنان است!» آنها اصلاً ادّعایشان

یادداشت

مفهوم‌سازی

شناخت نقشه دشمن

یادداشت ....

....

....

من کسانی را در دنیای اسلام میشناسم و اطّلاع دارم که مذهب اهل‌بیت را بدون هیچ‌گونه تبلیغی، فقط برای خاطر قضایای جنگ قبول کردند. همین که شما جوانان، شما جانبازان، شما ایثارگران به میدان جنگ میرفتید و این خبرها در دنیا به همین شکل منتشر می‌شد؛ همین که مادران آن‌طور شجاعانه می‌ایستادند و آن شجاعتها را به خرج می‌دادند، عدّه‌ای را در دنیا مسلمان کرد، عدّه‌ای از مسلمانان را شیعه کرد، عدّه بیشتری را عاشق انقلاب و عاشق امام و ملّت ایران کرد و احساسات اسلامی بروز کرد. در حقیقت، قطب همه‌ی اینها، ملّت ایران و نظام جمهوری اسلامی است.

اگر جمهوری اسلامی با آمریکا پشت میز مذاکره بنشیند، آمریکاییها خیالشان از این جهت راحت میشود؛ به هرجایی در دنیا میگویند: شما برای چه تلاش میکنید؟ شما که مثل ایران نخواهید شد، به پای ایران که نخواهید رسید! هر چه بشوید، یک ملّت و یک نظام و آن شکوه و شجاعت را که پیدا نخواهید کرد؛ آنها هم بالاخره مجبور شدند و اینجا پای میز مذاکره آمدند؛ شما دیگر چه میگویید؟! یعنی با تسلیم ملّت ایران و نظام جمهوری اسلامی ایران به نشستن پای میز مذاکره با آمریکا، خیال آمریکا از بسیاری از این مبارزات دنیای اسلام آسوده خواهد شد.

درست توجّه کنید! هر کدام از اینها، بحثهای طولانی و مفصّلی دارد که جایش در مجالس ویژه این حرفهاست. من مایلم که در نماز جمعه، فقط رؤوس مطالب را عرض کنم. مذاکره برای اینها مهم است. ببینید؛ بسیاری از کشورها هستند که دولتهایشان از دوستان دولت آمریکا محسوب میشوند؛ یعنی تحت نفوذ و تسلیم دولت آمریکا قرار دارند، مواضع سیاسیشان تابع دولت آمریکاست و کلّاً تابع آمریکا هستند؛ با فلان جا قطع رابطه کنید، فلان جا را معامله کنید، فلان جا را معامله نکنید، نفت را این گونه کنید، مس را آن‌طور کنید. این دولتهایی که تسلیم آمریکا هستند، بتدریج این فکر برایشان به وجود می‌آید که دولتی به نام جمهوری اسلامی ایران هست که به آمریکا هیچ اعتنایی نمیکنند؛

یادداشت ....

....

....

....

این است؛ دنبال این هستند.

حال ابرقدرتی با این همه ادّعا، با این همه باد و بروت جهانی و سیاسی، یک جا هست که برایش ارزش و اعتبار و احترامی قائل نمیشوند؛ آن یک جا کجاست؟ جمهوری اسلامی ایران. جمهوری اسلامی و ملّت ایران، هیبت‌شکن ابرقدرت آمریکا در دنیا شدند. من بارها عرض کرده‌ام که عمده قدرت ابرقدرتها، متّکی به هیبتشان است؛ هیبت آنهاست که میتواند کار کند. اینها همه‌جا که وارد میدان نمیشوند، تیر و تفنگ که به کار نمیبرند؛ تشر و هیبتشان است که رؤسای دولتها و رؤسای احزاب سیاسی دنیا را وادار میکند که دست و پایشان در مقابل اینها بلرزد و کوتاه بیایند.

برای آمریکا مهم است که ایران اسلامی که از روز اوّل به دلایل روشنی در مقابل آمریکا ایستاد و تسلیم آمریکا نشد و گفت که با آمریکا مذاکره نمیکنم، حالا بگوید که بسیار خوب، چَشم، ما هم مذاکره میکنیم! میگویند بفرما، ابرقدرتی کامل شد! این منطقه‌ای هم که زیر بار نمیرفت، زیر بار آمد؛ اینجا هم عتبه را بوسیدند! بنابراین، صِرف مذاکره برایشان خیلی مهم است.

البته در مورد رابطه، این‌طور نیست؛ بعد خواهم گفت. آمریکاییها نسبت به رابطه، طور دیگری فکر میکنند. آن چه که برای آنها خیلی مهم است، مذاکره است. میخواهند ایران پشت میز مذاکره بنشیند؛ بعد که مذاکره شروع شد، آن‌وقت سرِ رابطه، داستانها و حکایتها دارند.

نکته‌ی دوم برای اینکه مذاکره با ایران برای آمریکا اهمیّت دارد، این است که حرکت جمهوری اسلامی و ملّت ایران موجب شد که احساسات اسلامی در هر گوشه دنیا بیدار شود؛ در آسیا، در آفریقا و حتّی در اروپا، مسلمانان با نام اسلام، احساسات اسلامی خودشان را سرِ دست گیرند و مبارزه‌ای را به نحوی شروع کنند. بعضی از این مبارزات، مبارزات سیاسی با دولتهاست. بعضی از این مبارزات، مبارزات اصلاحی است؛ بالاخره مشغول مبارزه هستند. همه‌ی اینها، از این قلّه جمهوری اسلامی و امام و این ملّت، سرازیر شده‌اند.

یادداشت ....

کل‌نگری

....

....

....

....

یادداشت ....

آمریکا هم نسبت به آن دولت نمیتواند هیچ آسیب جدّی بزند. پس، علّت اینکه ما از آمریکا این‌قدر میترسیم، چیست؟ این سؤال امروز در ذهن بسیاری از مسئولان کشـــورهای اسلامی و غیر اسلامیِ به اصطلاح خودشان جهان سومی وجود دارد و برای دستگاه آمریکا موجب زحمت جدّی شده است؛ خارج شـــدن از حالت تبعیت و تسلیم، به خاطر وجود جمهوری اسلامی، که جمهوری اسلامی هست، هیچ اعتنایی هم به آمریکا نمیکند و آمریکا نمیتواند هیچ کار مهمّی با آن انجام دهد. چرا؛ گاهی اوقات هارت و هورت میکنند؛ مثلاً قانون «داماتو»یی میگذرانند، قانون هم بعد از چند ماه به خودی خود منسوخ میشود؛ کار اساسی نمیتوانند بکنند. پس، چرا ما خودمان را بیخودی معطّل کردیم و اسیر آمریکا شدیم؟

برای آمریکا خیلی خطرناک است که این فکر در دوستان و در تبعه‌ی دولتهای تابع و پیرو او رسوخ پیدا کند. آمریکا در پی یک جواب است؛ باید کاری کند که به آنها این‌طور تفهیم شود که: «دیدید، این محاصره‌ی اقتصادی و همین فشارهایی که ما علیه جمهوری اسلامی به خرج دادیم، بالاخره جمهوری اسلامی را هم خسته کرد و مجبور نمود که او هم بیاید و زانو بزند و از آن پایگاه و از آن گردن برافراشته‌ای که داشت، بناچار پایین آید!». این را به دولتهایی که پیرو و تابعش هستند، تفهیم کند که: «نخیر؛ این‌طور هم نیست که شما خیال کنید کسی که با ما نباشد، میتواند از آسیب در امان بماند. جمهوری اسلامی هم بالاخره مجبور شد بیاید!»

یک نکته‌ی دیگر هم هست که موجب میشود حقیقتاً مذاکره برای آمریکاییها به عنوان یک ابرقدرت مهم باشد و آن، این است که در مصاف دو قطب مبارز که الان نوزده سال یا بیست ســـال است که در صحنه‌ی سیاسی عالم، مبارزه میکنند - قطب استکبار از یک طرف، و قطب اسلام از طرف دیگر؛ قطب استکبار به رهبری آمریکا، و قطب اسلام به

یادداشت ....

محوریت نظام جمهوری اسلامی که تا به حال هم گسترش و پیشرفت، متعلّق به قطب اسلام بوده است - شما هرچه صحنه دنیا را نگاه میکنید، میبینید کشورهایی که بوی حرکت و نهضت اسلامی در آنها استشمام نمی‌شد، وضعی برایشان به وجود آمد که حکومتهای اسلامی - لااقل به تناسب آن کشورها - در آنها به وجود آید! در ترکیه به صورتی، در الجزایر به نحوی و در جاهای دیگر نیز همین‌طور. البته با همه‌ی اینها هم برخورد کردند؛ اما با احساسات مردم که نمیتوانند برخورد کنند؛ نمیتوانند با احساسات مردم آن‌طور برخورد کنند که مثلاً با حکومت «رفاه» در ترکیه یا با بعضی از حکومتهای دیگر برخورد کردند. احساسات مردم به حال خود باقی است.

تا به حال در برخورد این دو قطب مبارز با یکدیگر - که قطب، استکبار از یک طرف و قطب اسلام از طرف دیگر است - پیشرفت و مبارزه و پیروزی، متعلّق به قطب اسلام بوده است. قطب اسلام همیشه پیش رفته است؛ اما قطب استکبار پیشرفتی نداشته است. اینها میخواهند با شایعه مذاکره جمهوری اسلامی - که بگویند جمهوری اسلامی تسلیم شد؛ طرف ما آمد و مجبور شد کنار بیاید و با ما مذاکره کند - این‌طور وانمود کنند که در این مصاف، بالاخره قطب اسلامی شکست خورد و مجبور به عقب‌نشینی شد و قطب استکبار در این مصاف پیروز گردید.

میخواهند این را تفهیم کنند که دشمن پیروز شده و اسلام مجبور به عقب‌نشینی شده است. میخواهند بگویند که اسلام انقلابی از حرفهایش گذشت و برگشت. میخواهند بگویند همه‌ی این حرفها در طول این نوزده سال - ده سال اوّل که امام گفته بود، و نه سال بعد از امام، مسئولان و ملّت همه بر زبان آوردند - به گوشه‌ای گذاشته شد، به دست فراموشی سپرده شد و همه این حرفها تخطئه گردید؛ چون امام بارها فرموده بودند که ما با دشمن کنار نمی‌آییم و تسلیم دشمن نمیشویم. این شایعات برای این هدف است که آن گذشته را تخطئه کند. بالاخره آمریکا از اینکه شایع شود جمهوری اسلامی تسلیم شده است تا با آمریکا مذاکره کند و پشت میز مذاکره بنشیند - یعنی از حرفها و ادّعاهای خود نسبت به استکبار دست بردارد - بیشترین استفاده را میکند. این جنجال تبلیغاتی برای این است. لذا با اینکه

یادداشت ....

رئیس جمهور محترم در مصاحبه‌اش گفت که ما مذاکره نمیکنیم؛ گفت که ما احتیاجی به مذاکره نداریم، آنها گفتند بله، این مقدّمه مذاکره است؛ میخواهند مذاکره کنند! هر کسی چیزی گفت؛ جنجالی در دنیا درست کردند. پس، انگیزه‌های آمریکا و دستگاههای خبری آمریکا از این جنجال این است.

حال موضع ما چیست؟! البته موضع ما بارها گفته شده است؛ چیزی نیست که حالا من بخواهم آن را بیان کنم. امام بارها فرمودند، بعد از امام هم ما، مسئولان سیاست خارجی و کسانی که در این زمینه‌ها حرف میزدند و اقدام میکردند، حرفها را گفته‌اند. حرفها همان حرفهاست؛ حرفهای محکمی است؛ حرفهایی نیست که بشود امروز گفت و فردا از آنها برگشت؛ در عین حال من به طور مختصر عرض میکنم.

موضع انقلاب و موضع نظام جمهوری اسلامی این است که اوّلاً هر تصمیمی که ما برای انقلاب و به عنوان مواضع اصولی انقلاب بگیریم، باید تابع استدلال باشد. ما اهل منطقیم. ما حکومتمان هم حکومت استدلال است، قوانینمان هم قوانین مستدل است، معارفمان هم معارف استدلالی است، مواضع سیاسی ما هم مواضع استدلالی است. ممکن است یک وقت کسی نسبت به این مواضع شعار بدهد - خیلی خوب؛ مانعی ندارد - اما پشت سرِ این شعار، استدلال و برهان و منطق وجود دارد. اساس این منطق هم یکی نفع ملّت ایران و مصالح کشور است، یکی هم اصول و عقاید و باورهایی است که ملّت ایران در راه این باورها مبارزه و مجاهدت کرده، شهید و جانباز داده، ایستادگی کرده است و مردم دنیا را متوجّه خودش کرده است. مواضع ما تابع این چیزهاست. حال من در سه عنوان کوتاه، مطلب را خلاصه میکنم.

وضع کنونی - یعنی قطع رابطه ما با آمریکا - اوّل این را بیان میکند که این وضع، نتیجه رفتار و وضع طبیعی استکبار آمریکایی است؛ در واقع، نتیجه مظلومیت ملّت ایران است. حرف دوم این است که مذاکره با آمریکا، هیچ فایده‌ای برای ملّت ایران ندارد. حرف سوم این است که مذاکره و رابطه با آمریکا، برای ملّت ایران ضرر دارد.

یادداشت

کل‌نگری

یادداشت

افزایش آگاهی تاریخی

اما مطلب اوّل که گفتیم این قطع رابطه، ناشی از رفتار آمریکاست. عزیزان من! سیاست دولت آمریکا از سالهای ۱۳۲۰ به بعد - تقریباً سالهای بیست‌ویک و بیست‌ودو - وارد کشور ما شد؛ بتدریج آمدند و نفوذ پیدا کردند و یواش‌یواش جای انگلیسیها را گرفتند. در طول این تقریباً بیست‌وهفت، هشت سالی که آمریکاییها در این کشور حضور قدرتمندانه داشتند، همه‌ی اهانتها و بدیها و ستمگریهایی که یک دولت مستکبر با یک ملّت مظلوم میتواند انجام دهد، انجام دادند؛ منابع را بردند، رژیم مستبد پهلوی را تقویت کردند، به مسئولان ما اهانت کردند، به مردم اهانت کردند، کاپیتولاسیون را آوردند، حکومتهای ملّی را سرنگون کردند و خیلی جنایات که واقعاً اگر کسی بخواهد جنایات آمریکا را در طول مدّت تقریباً بیست‌وهفت، هشت سال قبل از انقلاب بنویسد، یقیناً یک کتاب قطور خواهد شد.

انقلاب پیروز شد. وقتی انقلاب پیروز شد، یکی از کارهایی که مردم کردند، همان اوّل، روزهای بیست‌ویک و بیست‌ودو بهمن به سفارت آمریکا رفتند و آمریکاییها را گرفتند و در آن روزها آنجایی که ما مستقر بودیم، من خودم دیدم که چشمهای اعضای سفارت آمریکا را بستند و به آنجا آوردند. من یقین داشتم که امام دستور خواهند داد اینها را یا اعدام و یا مثلاً زندانی کنند! برخلاف تصوّر همه و برخلاف تصوّر خود آمریکاییها، امام دستور دادند که اینها را آزاد کردند و به سفارتشان رفتند. البته بعضیشان از ایران رفتند؛ چون اوضاع ایران را برای خودشان مناسب ندانستند؛ بعضی هم در ایران ماندند.

بعد از پیروزی انقلاب، رابطه ما با آمریکا، از طرف ما قطع نشد. یعنی ملّت ایران در حال اقتدار، مظلومیتهای گذشته خودش را ندیده گرفت و دولت آمریکا را عفو کرد. دیگر از این بزرگواری بالاتر؟! ما سی سال از طرف آمریکاییها مظلومیت داشتیم؛ منتها نمیتوانستیم مقابله‌به‌مثل کنیم و عکس‌العمل نشان دهیم. انقلاب که پیروز شد، ملّت ایران اقتدار را به دست گرفت و میتوانست عکس‌العمل نشان دهد. توقّع طبیعی این بود که عکس‌العمل نشان دهد؛ عکس‌العمل که نشان نداد هیچ، امام دستور دادند رهایشان کنید! البته عدّه‌ای از آنها رفتند؛ ولی عدّه‌ای هم ماندند و روابط سیاسی ما و آمریکا برقرار بود.

اما دولت آمریکا این بزرگواریهای ملّت ایران و انقلاب را ندیده گرفت. از همان روزهای اوّل که خیالشان

یادداشت

آسوده شد، محلّ سفارت را محلّ توطئه علیه نظام جمهوری اسلامی کردند. در خود آمریکا، علیه ایران شروع به اقدامات کردند. مجلس سنای آمریکا آن‌وقت حرکت زشتی انجام داد که در اینجا خروش خشم مردم علیه آن حرکت بلند شد. در یکی از میدانهای تهران اجتماع عظیمی تشکیل شد و مردم در آنجا نسبت به این کار آمریکاییها اعلام خشم کردند. آمریکاییها از همان روزهای اوّل، شروع به توطئه و بدی کردند؛ دشمنان جمهوری اسلامی را دیدند و آنها را به کارهایی وادار کردند؛ مقدّمات کودتایی را فراهم آوردند؛ یعنی از گذشته درس نگرفتند! نتیجه قهریِ این کارها هم این بود که دانشجویان مسلمان پیرو خطّ امام ریختند سفارت را تصرّف کردند و اعضای سفارت را گروگان گرفتند. این حرکت، در واقع مجازاتی نسبت به آمریکاییها بود.

امروز آمریکاییها وقتی میخواهند تاریخ دشمنیهای بین دولت آمریکا و دولت ایران را بیان کنند، از قضیه‌ی سفارت شروع میکنند. در زمان ریاست جمهوری، در سالی که به سازمان ملل رفته بودم، اوّلین حرفی که خبرنگار در هنگام مصاحبه با من مطرح کرد، مسئله سفارت بود که شما اعضای سفارت ما را به گروگان گرفتید! در حالی که تاریخ از آنجا شروع نمیشود؛ قبل از این قضیه است. اگر قضایای قبل را بگوییم، میگویند اینها متعلّق به گذشته است! اگر متعلّق به گذشته است، قضیه‌ی سفارت مگر متعلّق به گذشته نیست؟ آن را همیشه به عنوان حرکتی مطرح میکنند که چرا شما به ما حمله کردید؛ در حالی که در واقع این یک حرکت متقابل ناشی از خشم انقلابی ملّت ایران بود. مردم ایران نجابت کردند که آنها را به قتل نرساندند؛ والّا اگر جوانان ما میخواستند بی‌مراعاتی کنند و بی‌تقوایی به‌خرج دهند، همان‌جا نابودشان میکردند؛ اما این کار را نکردند، جان آنها را حفظ نمودند و بعد از مدّتی هم به دستور امام که به مجلس محوّل کردند، آزاد شدند و رفتند.

پس، قضیه‌ی ضربات آمریکایی و خنجرزدنها و خیانتها و کودتا درست کردنها و قضیه کودتای پایگاه شهید «نوژه» و قضایای دیگر، پشت سر هم علیه جمهوری اسلامی انجام گرفت و ادامه یافت، تا جنگ تحمیلی شروع شد. در جنگ، به دشمن ملّت ایران سلاح دادند. یکی از چیزهایی که در عرف همه‌ی ملّتها و دولتهای دنیا ورود در جنگ محسوب میشود، همین است که دو کشور که در حال جنگند، یکی بیاید به آن طرفی که با این کشور جنگ میکند، سلاح بدهد، یا امکانات نظامی بدهد، یا مشورت

یادداشت

نظامی بدهد. این ورود در جنگ است. اینها را نباید به کلّی ندیده گرفت. ملّت ایران در مقابل این حرکتها و این ظلمهاست که این طور در مقابل آمریکا ایستاده است.

من پارسال گفتم که این ملّت، مثل امام خود - امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) - است. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، مظلومترین انسان مقتدر دنیا بود. شما به قدرت و اقتدار امیرالمؤمنین کسی را نمیشناسید؛ اما مظلومتر از امیرالمؤمنین هم کسی را نمیشناسید! ملّت ایران، مثل امام خودش است. ما در زمان خودمان، هیچ ملّتی را با این نشاط و سرزندگی و اقتداری که ملّت ایران در این دو دهه ظاهر شده است، نمیشناسیم؛ اما مظلومترین ملّتها هم ملّت ایران است! چه کسی از همه بیشتر به او ظلم کرده است؟ شیطان بزرگ!

میگویند چرا به ما شیطان بزرگ میگویید؟! شیطان یعنی چه؟ شما شیطنت میکنید. شیطنت نکنید، تا به شما شیطان بزرگ نگوییم. شیطنت میکنند، خیانت میکنند، ضربه میزنند، جنایت میکنند، تکبّر میکنند، استکبار میکنند. ملّت ایران، یک ملّت زنده است؛ او را با ملّتهای دیگر مقایسه نکنید. ملّت ایران هم در مقابل چنین دولت و چنین حکومتی می‌ایستد، مقاومت میکند، بی‌اعتنایی میکند، رابطه را قطع میکند، با او حرف نمیزند و در صحنه‌های جهانی، مواضع خود را برخلاف مواضع باطل او اتّخاذ میکند.

یک جهت دیگر، مواضع جهانی آمریکاست. آمریکا امروز بزرگترین حامیِ حکومت غاصب صهیونیستی است. حکومت صهیونیستی، بدترین دولتها و مجموعه‌های سیاسی دنیاست؛ چون یک ملّت را از مملکت خودش بیرون کرده است. شما چنین چیزی را در دنیا سراغ دارید؟ در تاریخ سراغ دارید؟ آخر، یک

یادداشت

یادداشت

خانواده را، یک فامیل را، یک شهر را، یک میلیون آدم را از مملکت خودش بیرون کنند، یک مطلب است؛ کسی بیاید یک ملّت را از کشور خودش بیرون کند، آنهایی را هم که در داخل کشور هستند، در نهایت ضعف و شدّت و فشار قرار دهد و خودش بر آنها حکومت کند، چیز واقعاً عجیبی است! حکومت از این بدتر و زشت‌تر؟! بعد هم با ملّت با نهایت قساوت رفتار میکنند.

تروریسم دولتی که در همان مصاحبه گفته شد - که حرف بسیار درستی هم هست - امروز مظهرش حکومت غاصب صهیونیستی است. این حرف، خیلی هم به صهیونیستها برخورده است! این حرفِ کاملاً درستی است. شما دیدید با مردمشان چه میکنند! دیدید با فلسطینیها چه میکنند! دیدید با مردم لبنان چه میکنند! با هلی کوپتر به روستاهای لبنان می‌آیند و آدمها را از خانه‌هایشان می‌دزدند و میبرند! کجا دیگر چنین چیزی در دنیا هست؟ آمریکاییها بزرگترین و جدّیترین حامی صهیونیستها هستند. این جرم، بزرگ نیست؟ این جرم، کافی نیست؟ این بس نیست برای اینکه ملّت حق‌طلبی مثل ملّت ایران بگوید من با شما کاری ندارم، من شما را رد میکنم، من رفتار شما را محکوم میکنم؟ ملّت ایران به آمریکا همین را میگوید.

عنوان دوم این است که رابطه و مذاکره با دولت آمریکا، به حال ملّت ایران هیچ فایده‌ای ندارد. امروز از چیزهای جالب این است که دستهای آمریکایی و تبلیغات آمریکایی - همان‌طوری که در هفته اوّل این ماه عرض کردم - در دنیا این گونه شایع میکنند که ملّت ایران مشکلاتی دارد؛ راه‌حل و کلید این مشکلات هم این است که بیاید با آمریکا مذاکره کند! تو گفتی و من باور کردم! مذاکره، هیچ فایده قابل ذکری برای ملّت ایران ندارد. البته ضررهایی دارد که بعد عرض میکنم؛ اما اصلاً فایده ندارد.

یادداشت

یادداشت

کسی که خیال کند اگر ما با آمریکا مذاکره کردیم، محاصره اقتصادی و قانون «داماتو» و ... از بین خواهد رفت، اشتباه کرده است. اوّلاً هر کدام از رفتارهای آمریکا با ایران، بعد از مدّتی محکوم به شکست شده است. مگر بار اوّلی است که اینها این طور با ما رفتار میکنند؟ مگر بار اوّلی است که تهدید میکنند؟ مگر بار اوّلی است که محاصره اقتصادی میکنند؟ مگر بار اوّلی است که اینها راه می‌افتند و به این کشور و آن کشور میگویند که شما با ایران فلان معامله را نکنید، یا فلان قرارداد را نبندید؟ بار اوّل که نیست؛ همیشه این طور کرده‌اند. ما در این هجده، نوزده سال، همه‌ی پیشرفتهایی که به دست آورده‌ایم؛ همه کارهای برجسته‌ای که دولتهای ما در این چند سال کرده‌اند، در همان حالی بوده که آمریکا نمیخواسته است. مگر به خواست آمریکاست؟!

در سال گذشته، به مناسبت قانون «داماتو»، قرارداد شرکت خودشان با شرکت گاز ما را ابطال کردند. قانونی گذراندند که هیچ شرکتی حق ندارد از فلان مبلغ بیشتر، با ایران معامله نفتی کند. اوّلاً همان شرکت به مسئولان ما پیغام داد که ما ناراحتیم و در اوّلین فرصتی که بتوانیم، باز قرارداد را میبندیم! الان یکی از مشکلات آمریکا همین شرکتهایی هستند که نمیتوانند بیایند در کارهای نفتی مربوط به ما در خلیج فارس سرمایه‌گذاری کنند. شرکتهای نفتی آمریکا به شدّت ناراحتند. مربوط به حالا هم نیست؛ مربوط به تقریباً یک سال اخیر است. روی دولت فشار آوردند، اجتماع درست کردند، قطعنامه درست کردند؛ لذا همان تلاشها توانسته است تا حدود زیادی آن قانون آمریکایی «داماتو» را تضعیف کند. پس، آنها بیشتر احتیاج دارند.

یادداشت

یادداشت

ثانیاً به مجرّد اینکه آن شرکت آمریکایی در سال گذشته قرارداد خود را با شرکت گاز ما فسخ کرد، به فاصله کوتاهی یک شرکت فرانسوی آمد و داوطلب انعقاد قرارداد شد. آمریکاییها بنا کردند به جنجال کردن که چرا میخواهید قرارداد ببندید؟! دولت فرانسه، بلکه بعداً همه‌ی جامعه‌ی اروپا ایستادند و گفتند که باید این قرارداد با ایران بسته شود و آمریکا نباید بتواند حرف خودش را در این قضیه سبز کند. این‌طور نیست که حالا مشکلات ملّت ایران به دست آمریکا باشد و آمریکا بتواند مشکل جدّی‌ای درست کند. البته تلاش میکنند، خباثت خودشان را میکنند - نه اینکه نمیکنند - اما کارها دست آنها که نیست.

وانگهی، شما ملاحظه کنید! دولتهایی که امروز آمریکا به اصطلاح وزارت خارجه خودشان آنها را مجازات میکند - مثل چین، روسیه، ترکیه زمان حکومت حزب رفاه - مگر با آمریکا رابطه ندارند؟ مگر مذاکره نمیکنند؟ همه‌ی کسانی که آمریکا با آنها برخورد خشن میکند، در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی با آمریکا رابطه دارند. این‌طور نیست که رابطه با آمریکا یا مذاکره با آمریکا، مانع از دشمنی آمریکا شود. الان کشورهایی هستند که سفارتهایشان در آمریکاست، سفارتهای آمریکا نیز در پایتختهای آنها باز است و فعالیت میکند؛ از لحاظ سیاسی و کنسولی و غیره هم با یکدیگر ارتباط دارند؛ اما آمریکا آنها را جزو لیست تروریستهای دنیا معرفی میکند! من حالا نمیخواهم اسم آن کشورها را بیاورم. خوب است که برادران ما در وزارت خارجه و جاهای دیگر، اینها را به مردم بگویند و تبیین کنند.

یادداشت

یادداشت

خیال نکنید که حالا اگر با آمریکا رابطه برقرار شد، یا مذاکره شد، دیگر از سوی آمریکا، اندکی حرف نازکتر از گل هم به جمهوری اسلامی گفته نخواهد شد؛ نه. بسیاری از کشورها با آمریکا رابطه هم دارند، خیلی هم روابطشان علی‌الظاهر در سطح جهانی خوب و صمیمی و مؤدّبانه است؛ درعین‌حال آمریکا هرجایی که لازم باشد، ضربه خودش را میزند؛ محاصره اقتصادی میکند، تحریم میکند!
آمریکاییها مستکبرند. آدم مستکبر و دولت مستکبر، دنبال سبز کردن حرف خودش است. بنابراین، این‌طور نیست که رابطه برای کشور ما فایده‌ای داشته باشد؛ که اگر رابطه نباشد یا مذاکره نباشد، این مشکلات به وجود خواهد آمد و اگر این مذاکره و رابطه انجام شد، مشکلات از بین خواهد رفت؛ نه. نه آمریکا برای ایجاد مشکلات آن‌چنان دستش باز است و نه رابطه و مذاکره این چنین معجزه‌گری‌ای برای رفع مشکلات دارد. هیچکدام از اینها نیست؛ بسته به توان ملّت است، بسته به عُرضه یک حکومت است، بسته به اقتدار و عزّت‌خواهی ماست که بتوانیم در مقابل آمریکا بایستیم و برطبق اراده و برطبق مصالح کشورمان اقدام کنیم.

این تبلیغات در حالی انجام میگیرد که وقتی دولت آمریکا در مقابل خود دولتی را داشت که در حال جنگ بود، نتوانست کاری با آن انجام دهد. ما یک روز در حال جنگ بودیم. قبل از آن، اوقاتی بود که حکومت ما از لحاظ امکانات، حکومتی بسیار ضعیف بود. آن روز نتوانستند با ما کاری انجام دهند. آن روز نتوانستند ضرر اساسی وارد کنند. امروز بحمدالله دولت ایران، دولتی عزیز و مقتدر است و در سطح جهانی به عنوان یک کشور مقتدر و عزیز شناخته شده است؛ رئیس کنفرانس اسلامی است. در بسیاری

یادداشت

یادداشت

از کنفرانسهای جهانی، به عنوان یک عضو محترم شناخته شده است؛ دولتها برایش احترام قائلند، ملّتها برایش احترام قائلند. امروز ما از چه بترسیم؟ چرا بترسیم؟ چرا خیال کنیم که اگر با همین وضعی که در این نوزده سال داشتیم، ادامه دهیم، چنین و چنان خواهد شد؟

آمریکا احتیاج دارد. آمریکا امروز آن قوّت و قدرت ده سال، پانزده سال قبل را هم ندارد. روزی بود که حرف دولت آمریکا در اروپا و جاهای دیگر، با احترام تلقّی می‌شد و با آن با احترام رفتار می‌شد؛ امروز آن‌طور هم نیست. امروز آمریکاییها از لحاظ دیپلماسی و سیاست خارجی، در موضع ضعفند؛ در موضع قدرت نیستند. میخواهند در حال ضعفشان، همان هیبت ابرقدرتی را علیه ما و در مقابل ملّت ایران به کار ببرند!

عنوان سوم که این را هم من خیلی مختصر عرض میکنم، چون میترسم وقت نماز بگذرد، این است که رابطه و مذاکره، برای ملّت ایران و برای نهضت جهانی مضر است. اوّلین ضرر این است که آمریکاییها با ورود در این میدان، این‌طور تفهیم خواهند کرد که جمهوری اسلامی از همه‌ی حرفهای دوران امام و دوران جنگ و دفاع مقدّس و دوران انقلاب صرف‌نظر کرده و گذشته است. اوّلین چیزی که آمریکاییها ادّعا میکنند، این است. اوّلین مطلبی که در دنیا شایع میکنند، این است که انقلاب اسلامی تمام شد و پایان گرفت؛ کما اینکه هنوز هیچ چیز نشده، همین حرفها را زمزمه میکنند!

یادداشت

یادداشت

همین دو، سه روز قبل از این، تلکسی دیدم که رئیس یکی از دولتهای آفریقایی - که چند روز قبل از این، یکی از مسئولان ما حرفی را علیه آن دولت بر زبان رانده بود - مصاحبه کرده و گفته است که بله، ایران مدّتی ادّعا میکرد که با آمریکا مخالف است؛ اما حالا مقدّمات جور میکند برای اینکه بتواند با آمریکا دست دوستی بدهد! هنوز هیچ چیز نشده، این‌طور میگویند! در دنیا، تبلیغات و شایعات علیه ملّت ایران و علیه جمهوری اسلامی و علیه دولت فضا را پُر خواهد کرد که اینها از انقلاب برگشتند. اینها آبروی انقلاب را در دنیا در پیش مستضعفان خواهد برد، دلها را مردّد خواهد کرد، نهضت جهانی اسلامی را دچار افول خواهد کرد، استقلال ملّت ایران را از دست او خواهد گرفت.

این ملّت در طول دوران طولانی تقریباً بیش از صدوپنجاه سال - یعنی از اواسط دوران ناصرالدّین شاه قاجار تا روز انقلاب - همیشه زیر چتر قدرتها و زیر بار قدرتهای خارجی بود. حالا سلاطین قبلی اگر مستبد بودند، بد بودند، ظالم بودند، ملعون بودند، هرچه بودند، اقلاً عزّت کشور ایران و ملّت ایران را حفظ میکردند و زیر بار بیگانه‌ها نبودند. از اواسط و اواخر دوران ناصرالدین شاه قاجار، نفوذ خارجیها و دخالتهای خارجیها در امور ایران شروع شد و مرتّب زیاد گردید تا به دوران پهلوی رسید و ایران یکسره به دست خارجیها افتاد. رضاخان را انگلیسیها آوردند؛ او در مشت انگلیسیها بود. بعد که رضاخان را بردند، محمدرضا را خودشان آوردند؛ او هم کاملاً در مشت انگلیسیها بود. بعد از چند سالی هم آمریکاییها با پول و امکانات وارد میدان شدند. کشور ایران و سرنوشت ملّت ایران در دست خارجیها بود. ملّت ایران توانست این خفّت و این اهانت و این جسارت به خودش را در انقلاب جواب دهد.

یادداشت

یادداشت

عزیزان من! یکی از ابعاد انقلاب اسلامی، مشتی بود که به دهان وطن‌فروشان و وابستگان و دستگاههای مزدور اجانب و دشمنان خارجی زده شد. در واقع، انقلاب، خشم ملّت ایران در مقابل نفوذ خارجی بوده است. انقلاب، استقلال را به این مردم داد. حال بعد از آن که این همه خون در راه این استقلال ریخته شده است، مدّعیان آقایی بر این کشور، مدّعیان مالکیت بر این کشور - یعنی آمریکاییها که خودشان را مالک این کشور می‌دانستند - برگردند داخل این کشور بیایند و خرده‌فرمایش و دخالت در کارها و نفوذ در دستگاههای گوناگون و جمع کردن دشمنان انقلاب کنند! مگر ملّت ایران اجازه خواهد داد که چنین چیزی انجام گیرد؟ مگر ملّت ایران از انقلاب، از امام، از عظمت و از شوکت خود دست برداشته است که اجازه دهد آمریکاییها باز پایشان در این مملکت باز شود؟

البته بارها گفته‌ایم و تکرار شده است؛ من هم گفته‌ام، مسئولان هم گفته‌اند که مسئله‌ی ما، مسئله‌ی دولت آمریکاست؛ با ملّت آمریکا بحثی نداریم. طرف ما ملّت آمریکا نیست؛ ملّت آمریکا هم مثل بقیه ملّتهای دیگر، خوبیهایی دارد، بدیهایی دارد؛ مربوط به خودشان است. مسئله، مسئله دولت آمریکا و رژیم آمریکاست، و رژیم آمریکا دشمن نظام جمهوری اسلامی و دشمن انقلاب و دشمن ملّت ایران است، و این را تصریح کرده‌اند و بارها هم گفته‌اند. البته مصلحت خودشان نمی‌دانند که این را بر زبان آورند؛ لیکن باطن قضیه همین است که با استقلال شما دشمنند، با اسلام شما دشمنند، با عزّت شما دشمنند، با ایستادگی شما در مقابل زیاده‌خواهیهایشان دشمنند؛ خیلی هم تلاش میکنند که بتوانند بلکه اینها را از بین ببرند.

یادداشت

یادداشت

البته قانون الهی، عکس خواست آنهاست. قانون الهی این است که شما بمانید، شما قوی شوید، شما پیروز شوید؛ ان‌شاءالله پیروز هم خواهید شد و ما هیچ احتیاجی به رابطه با آمریکاییها نداریم؛ همچنان که رئیس جمهورمان هم در آن مصاحبه گفتند و دیگران هم تصریح کردند. الحمدلله خیلی خوب بود؛ هیچ احتیاجی به مذاکره و به رابطه با اینها نداریم و علی‌رغم میل دشمنان ملّت ایران، ملّت ما ان‌شاءالله مدارج ترقّی و پیشرفت را روزبه‌روز بیشتر خواهد پیمود.

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم. اذا جاء نصرالله والفتح. و رأیت النّاس یدخلون فی دین الله افواجا. فسبّح بحمد ربّك واستغفره انّه كان توّابا. (نصر: ۳-۱)

والسّلام علیکم و رحمةالله و برکاته

یادداشت

دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاههای شیراز (۸۷/۰۲/۱۴)

موضوع: تحلیل کلان انقلاب اسلامی

... آنچه که من اینجا میخواهم به شما عزیزان عرض کنم، اندکی تفصیل در باب آن مطلبی است که در روز اوّل در جمع عمومی مردم گفتم؛ و آن، نگاه کلان و جمع‌بندی شده‌ی به انقلاب است. چون ما در آستانه‌ی ورود در دهه‌ی چهارمیم، نزدیک به سی سال، گذشته؛ معمولاً در یک چنین دورانی نگاه به یک حادثه - مثل حادثه‌ی عظیم انقلاب - یک نگاه همراه با قضاوت و داوری در مورد کارکردهاست. اگرچه در سی سالگی، انقلاب هنوز در عنفوان جوانی است؛ در این شک نیست - نیروی انقلاب بحمدالله خیلی زیاد است، مخصوصاً این انقلاب - لیکن در عین حال در دوره‌ی سی ساله وقتی انسان نگاه میکند، یک داوری‌ای نسبت به عملکرد و توفیق و کارآمدی برای انسان پیش می‌آید. ما در این داوری باید اشتباه نکنیم؛ و این جز با یک نگاه کلان امکان‌پذیر نیست. من مطالبی را در این زمینه عرض میکنم. البته دوست میداشتم با تفصیل و جزئیات بیشتر بگویم، منتها وضع هوا و آفتاب یک مقداری من را متأذی میکند که بخواهم با تفصیل عرض کنم.

آنچه هم که من عرض میکنم، شما جوانهای عزیز میدانید. شما بنده را هم میشناسید. من بارها هم گفته‌ام این چیزهایی که ما عرض میکنیم، به معنای آیه نازل کردن نیست. نه اینکه خیال کنید حالا ما آنچه میگوییم، وحی منزل است؛ نه، من نظرم را میگویم و مایلم در محیطهای دانشجویی اینها بحث شود. عمده‌ی نظر من این است که بحث خواهد شد. حالا شاید من در پایان جلسه یک جمع‌بندی کامل هم نکنم، با همین نیت که جمع‌بندی را شما بکنید؛ چه در تشکّلها، چه در مجموعه‌های دانشجویی، چه با خودتان.

اگر ما نگاه کلان به انقلاب و حادثه‌ی پدید آمدن جمهوری اسلامی بکنیم، جزئی‌نگریها نمیتواند ما را گمراه کند. گاهی جزئی‌نگری و نگاه نکردن مسیر مستمر از ابتدا تا انتها، انسان را گمراه میکند؛ حتّی گاهی آدم راه را گم میکند، هدف را گم میکند. نمیخواهیم بگوییم جزئی‌نگر نباشیم؛ چرا، نگرش به جزئیات، یعنی

یادداشت ....

یادداشت ....

همان برنامه‌ریزی؛ این را ما منکر نیستیم. برنامه‌ریزی، نگاه به فصول مختلف و بخشهای مختلف، یعنی جزئی‌نگری. میخواهیم بگوییم این نگاه به بخشها و اجزاء و ابعاض موجب نشود که ما غافل بشویم از نگاه به کل. چون نگاه به کل برای ما درس‌آموز است.

من چند تا حلقه برای این بحث در نظر گرفتم، که اینها را عرض بکنم. حلقه‌ی اوّل این است که هدف انقلاب چه بود؟ هدف انقلاب عبارت بود از ساختن یک ایرانی با این خصوصیّاتی که عرض میکنم: مستقل، آزاد، برخوردار از ثروت و امنیّت، متدیّن و بهره‌مند از معنویت و اخلاق، پیشرو در مسابقه‌ی جامعه‌ی عظیم بشری در علم و بقیه‌ی دستاوردها - که از اوّل و ازل بین آحاد بشر یک مسابقه است در دستاوردهای بشری، در علم و در بقیه‌ی خواسته‌ها و دستاوردهای بشری - برخوردار از آزادی با همه‌ی معانی آزادی. آزادی فقط آزادی اجتماعی نیست - اگرچه آزادی اجتماعی، یکی از مصادیق مهم آزادی است - هم آزادی اجتماعی مورد نظر است، هم آزادی به معنای رها بودن و آسوده بودن و آزاد بودن کشور از دست‌اندازی بیگانگان و استیلای آنها - که گاهی کشور بظاهر مستقل هم هست، اما زیر نفوذ است - و هم آزادی معنوی، که آن رستگاری انسان و تعالی اخلاقی انسان و عروج معنوی انسان است، که هدف اعلی، این است. همه‌ی کارها مقدّمه برای تکامل انسان و عروج انسانی است. این باید در جامعه‌ی اسلامی خود را نشان بدهد.

ایران با این خصوصیّات، مطلوب انقلاب بود. شما بپرسید که از کجای انقلاب، این خصوصیّات درمی‌آمد؟ کجا تدوین شد؟ من عرض میکنم از کلمه‌ی اسلامی. اسلام اصلاً همین‌هاست. آن کسی که غیر از این در مورد اسلام تصوّر میکند، اسلام را نشناخته. آن کسی که تصوّر میکند اسلام فقط به جنبه‌های معنوی، آن هم با برداشت و تلقّی خاص از جنبه‌های معنوی - عبادت و زهد و ذکر و امثال اینها - میپردازد، به دنیای مردم،

یادداشت ....

یادداشت

به لذّات مردم، به خواسته‌های بشری مردم نمیپردازد، او اسلام را درست نشناخته؛ اسلام اینجوری نیست. همه‌ی این چیزهایی که گفتیم؛ هم آن چیزی که مربوط به مسائل دنیایی جامعه است - مثل عدالت، مثل امنیّت، مثل رفاه، برخورداری از ثروت، برخورداری از آزادی و استقلال - هم آنچه که مربوط به مسائل اُخروی است؛ مثل رستگاری، تقوا، پرهیزگاری، رشد اخلاقی، تکامل معنوی انسان، در کلمه‌ی اسلامی مندرج است. آیه‌ی قرآن به ما میفرماید که: **«و لو انّ اهل القری امنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السّماء و الأرض»** (سوره اعراف: ۹۶)؛ ایمان و تقوا که باشد، برکات آسمان و زمین جاری خواهد شد. برکات آسمان، همان فتوح معنوی است، همان رحمت الهی است، همان تقرب الی‌الله است، همان استغفار ملائکه‌ی آسمان و حمَله‌ی عرش برای بندگان خدا در روی زمین است. برکات ارض، یعنی همه‌ی آنچه که به زندگی زمینی انسان ارتباط پیدا میکند؛ یعنی آزادی، یعنی رفاه، یعنی استقلال، یعنی امنیّت، یعنی سعه‌ی رزق، سلامت بدن و از این قبیل. اگر ایمان و تقوا باشد، هم آن برکات و هم این برکات برای بشر وجود دارد. این، اسلام است. پس وقتی که گفتیم انقلاب اسلامی، معنایش این است که عرض شد.

خوب، این چیزی بود که در انقلاب بود؛ میخواستیم ایرانی بسازیم با این خصوصیات. این مطلب یک اضافه‌ای دارد و آن این است که مسئله فقط ایران هم نبود؛ ایران به عنوان یک الگو برای جوامع اسلامی در درجه‌ی اوّل، و همه‌ی جوامع بشری در درجه‌ی بعد، مورد نظر بود. ما میخواستیم این جامعه را با این خصوصیّات بسازیم - ما یعنی ملّت ایران، انقلاب ایران، انقلابیون ایران؛ منظور، شخص بنده و چند نفر دیگر نیست - و آن را بگذاریم جلوی چشم آحاد بشر و امت اسلامی؛ بگویند این است که هم مطلوب اسلام است، و هم میسور مردم این روزگار است. اینجور نباشد که خیال کنند بله، این مطلوب هست، اما میسور نیست؛ که میگفتند در دوران مبارزات نهضت اسلامی. بعضی از کسانی که نیّتهای خوبی هم داشتند، میگفتند آقا بیخود چرا زحمت میکشید، فایده‌ای ندارد؛ بله، این حرفهای شما درست است، اما شدنی نیست. انقلاب میخواست به همه‌ی کسانی که در هر نقطه‌ای از دنیای اسلام هستند، نشان بدهد که این الگو تحقق‌یافتنی و شدنی است؛ این هم نمونه‌اش. این آن چیزی بود که به عنوان هدف انقلاب وجود داشت. این هدف از اوّل بود، به شما عرض کنم که امروز هم همین هدف هست، در آینده هم همین هدف خواهد بود؛ این هدف ثابت است. این حلقه‌ی اوّلِ بحث ما.

یادداشت

حلقه‌ی دوم بحث این است که این هدف را انقلاب اسلامی داشت؛ ما در خلأ که زندگی نمیکنیم، ما در یک واقعیّاتی داریم زندگی میکنیم؛ این واقعیّات چقدر برای رسیدن به این هدفها کمک بود یا مزاحمت بود؟ یقیناً اگر مزاحمهایی که حالا میشمارم، وجود نداشت، رسیدن به این هدف، زمان زیادی نمیخواست. شاید در طول پنج سال، ده سال یک گروه متشکّل قوی میتوانستند این اهداف را برآورده کنند؛ منتها در سر راه انسان موانع وجود دارد. اساساً همین وجود مانع است که به تلاش انسان معنا و حقیقت معنوی میبخشد و اسمش میشود جهاد؛ والّا اگر مانع نبود، جهاد معنی نداشت. جهاد یعنی جدّ و جهد همراه با زحمت و چالش با موانع.

این موانع چه بودند؟ ما دو نوع موانع داشتیم: یکی موانع درونی، یکی موانع بیرونی. موانع درونی یعنی چه چیزهایی؟ یعنی آن چیزهایی که در درون خود ما انسانها - چه تصمیم‌گیرانمان، چه آحاد مردممان، چه ناظرین بیرون از گود مبارزه و انقلاب - وجود دارد؛ اینها موانع درونی است. موانع درونی، ضعفهاست؛ ضعفهای فکری است، ضعفهای عقلانی است، راحت‌طلبی است، آسان‌گرایی است، آسان‌پنداری است؛ این گاهی اوقات خودش یکی از موانع تحقق آن چیز است. باید برآورد و تقویم نسبت به کار و مشکلات کار، مطابق با واقع یا لااقل نزدیک به واقع باشد. آسان‌پنداری هم مثل آسان‌گیری و سهل‌انگاری است؛ آن هم یکی از موانع راه است. گریز از چالش هم یکی از ضعفهای درونی ماست. به گریز از چالش، بغلط میگویند عافیت‌طلبی. عافیت‌طلبی چیز خوبی است. عافیت یکی از بزرگترین نعمتهای الهی است؛ **«یا ولیّ العافیة نسئلك العافیة؛ عافیة الدّنیا و الأخرة»**. عافیت به معنای پنجه نیفکندن نیست؛ به معنای درست عمل کردن، بجا قدم گذاشتن، بجا ضربت زدن و بجا عقب کشیدن است. عافیت از بلا، مثل این است که بگوییم عافیت از گناه.

یادداشت

یادداشت ....

....

....

....

بنابراین عافیت‌طلبی چیز بدی نیست؛ لیکن بغلط به گریز از چالش میگویند عافیت‌طلبی؛ یعنی در واقع همان راحت‌طلبی، مواجهه‌ی با مشکلات را زشت و ناپسند دانستن، آماده نبودن برای مواجهه‌ی با مشکلات. اینها ضعفهای درونی ماست.

یکی دیگر از ضعفهای درونی عبارت است از تربیتهای اجتماعیِ موجود و عادتهای تاریخی، که اینها در ما ملّت ایران در آغاز انقلاب بود. شما جوانها شاید از حالات روانی و تربیتهای تاریخیِ ما در هنگامی که انقلاب پیروز شد، تصویر درستی نداشته باشید. امروز ما میبینیم که عنوان «ما میتوانیم» در همه هست. واقعاً هم اگر بگویند آقا شما میتوانید بزنید روی دست صنعتگران پیشروِ دقیق‌ترین و ظریف‌ترین صنایع دنیا، شما میگوئید بله؛ اگر همّت کنیم، تلاش کنیم، میتوانیم. واقعاً جوان دانشمندِ مسلمانِ در جمهوری اسلامی خودش را قادر بر هر کاری میداند؛ این در اوّل انقلاب اینجور نبود. تربیتهای قبلی درست عکس این بود. هر کاری که مطرح میشد، میگفتند آقا ما که نمیتوانیم! آقا فلان چیز را بسازید، میگفتند ما که نمیتوانیم! با فلان شعار غلط در دنیا مقابله کنیم، میگفتند آقا ما که زورمان نمیرسد، ما که نمیتوانیم! «ما میتوانیم» امروز، آن روز «ما نمیتوانیم» بود. این، آن تربیت اخلاقی و تاریخیِ بازمانده‌ی از دوران گذشته است.

توسری خوری، شنیدن زور، دیدن فسق در کسانی که از آنها جامعه توقّع عدالت و انصاف و طهارت و پاکیزه‌دامنی دارد، عادت شده بود. یعنی اگر در دوران پیش از انقلاب می‌آمدند به مردم میگفتند آقا فلان مسئول عالی کشور - حالا شخص اوّل که خود شاه بود - یا وزرا یا مسئولین فلان عیاشی را کردند، فلان فسق را کردند، فلان عمل زشت و ناهنجار را انجام دادند، مردم تعجّب نمیکردند؛ میگفتند خوب، هست دیگر؛ معلوم است! یعنی عادت کرده بودند به اینکه مسئولانی را که باید پاک باشند و پاکدامن باشند، آلوده‌دامن و ناپاک ببینند. ما تعجّب میکردیم از اینکه در صدر اسلام چطور یک خلیفه مست رفت برای مردم نماز صبح خواند! هم درباره‌ی خلیفه هست، هم درباره‌ی یکی از امرای منصوب از قِبل یک خلیفه. این در تاریخ اسلام هست و معروف و مسلّم هم هست. نماز صبح دو رکعت است؛ اما او چون سر کیف بود، شش رکعت خواند. گفتند آقا نماز صبح را زیادی خواندی؛ گفت بله، حالم خوش است؛ اگر بخواهی، بیشتر هم میخوانم! این در تاریخ بود. در آن زمان مردم میدیدند که خلیفه یک چنین فسقی را دارد انجام میدهد، اما تحمّل میکردند و بی‌تفاوت از مقابل این قضیه میگذشتند. زمان ما هم همین جور بود. در دوره‌ی طاغوت - که ماها

تا قبل از پیروزی انقلاب با طاغوت مواجه بودیم - قضیه همین جور بود. مردم تعجّب نمیکردند از اینکه پادشاه کشور اسلامی فسق کند، فجور کند، باده‌گساری کند، کارهای هرزه انجام دهد. شاید من قبلاً گفته باشم که یکی از علمای بزرگ تبریز که مرد بسیار دانشمند و عالمی بود و بنده هم او را دیده بودم - استاد پدر ما بود - پیرمردی بود بسیار عالم، اما بسیار ساده؛ من یک وقتی رفته بودم تبریز، شاگردان و دوستانِ علاقه‌مند خود ایشان نقل میکردند؛ میگفتند یک وقتی محمّدرضا در دوره‌ی جوانی‌اش آمده بود تبریز، رفته بود سراغ این آقا. احترام کرده بود از این آقا، رفته بود توی آن مدرسه‌ای که این آقا تدریس میکرده. بعد که محمّدرضا رفته بود، این آقای عالم - که عالم هم بود، متّقی هم بود، منتها ساده بود - مجذوب شاه شده بود و از او تعریف میکرد. دوستان گفته بودند آقا شما که از این شخص تعریف میکنید، این مرد این کارهای خلاف را انجام میدهد - حالا کارهایی که در نظر آن عالم، خیلی بزرگ باید مینمود؛ مثلاً او شراب میخورد - گفته بود خوب، شاه است دیگر؛ میخواهی شراب نخورد؟! گفته بودند آقا مثلاً قماربازی میکند، گفته بود شاه است دیگر؛ پس میخواهی مثلاً چه بازی کند؟! عرف این بود که چون شاه است، چون وزیر است، پس باید بتواند فسق کند، فجور کند، ناپاکی از خودش نشان بدهد. این جزو عاداتی بود که در جامعه‌ی ما وجود داشت. اینها همان موانع درونی است؛ اینها آن چیزهایی است که در مقابل رسیدن به یک هدف و مقصود والا عایق ایجاد میکند. خشم و شهوتهای بی‌مهار و تربیت نشده، دلبستگی به عادات و عقاید خرافیِ میراثی، و بد فهمیدن دستور دین جزو ضعفهای درونی است. بعضیها خیلی از چیزها را نمیفهمیدند. مبارزه میکردیم؛ بعضیها به استناد روایاتی که هر پرچمی که قبل از برافراشته شدن پرچم حضرت مهدی (ارواحنا فداه) برافراشته شود، در آتش است، با مبارزه مخالف بودند. میگفتند آقا شما قبل از مبارزه‌ی حضرت صاحب‌الزمان (عجّل الله فرجه) میخواهید مبارزه شروع کنید؟ خوب، این پرچم مبارزه را که بلند میکنید، در آتش است. معنای حدیث را نمیفهمیدند. یک عدّه‌ای از صدر اسلام، از زمان ائمه (علیهم‌السّلام) که شنیده بودند مهدی ظهور خواهد کرد و دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد، ادّعای مهدی گری میکردند؛ بعضی بر خودشان هم امر مشتبه بود. بد نیست بدانید هم در بنی‌امیه ادّعای مهدویّت بود، هم در بنی‌عباس بود، هم در افراد دیگری که چه در زمان بنی‌عباس و چه در زمانهای بعد تا امروز وجود داشتند، ادّعای مهدویّت وجود داشت. بله، این پرچم مهدویّت را کسی بلند کند، در آتش است. این معنایش این نیست که مردم با

یادداشت ....

....

....

....

ظلم مبارزه نکننـد، مردم برای تشـکیل جامعه‌ی الهی و جامعه‌ی اسـلامی و علـوی، مبارزه و قیام نکننـد. این، بد فهمیدن دین اسـت. میبینید اینهـا همه موانع درونـی‌ای بود که بعـد از آنکه انقلاب پیروز شـد، ما ملّـت ایران با این زمینه‌ها میخواسـتیم کشـور را به سـمت آن اهداف ببریم. خـوب، اینها هر کدامـش یک مانع بـود. البته اینها برطرف‌شـدنی بود، نه اینکـه برطرف‌شـدنی نبود؛ خیلـی‌اش هم با تبیین برطرف شـد. لـذا در مبارزات اسـلامی، تبیین خیلـی نقش دارد. مـن این را به شـما جوانانی که احسـاس مسـئولیّت میکنیـد، توی پرانتز عـرض میکنم که تبیین خیلی اهمیّـت دارد. در مبارزات اسـلامی، در همه حال تبییـن - بیان واقعیت و رسـاندن واقعیت؛ تبلیغ، بلاغ - خیلی اهمیّت دارد و ایـن را نباید از دسـت داد؛ برخلاف تفکّر مارکسیسـتی که آن روز رائج بـود و اعتقاد به تبیین نداشـتند؛ میگفتند مبارزه یک سـنّت است، تحقّـق خواهد یافـت؛ چه شـما بخواهید، چـه نخواهید؛ چه بگوئیـد، چه نگوئیـد. یعنـی دیالکتیکی که آنها تفسـیر کـرده بودنـد، لازمه‌اش ایـن بود کـه این مبـارزه، احتیاج بـه تبیین نـدارد. در سـال ۴۹ یـک جوانـی از همین کسـانی که مشـهدی بـود، با ما هم آشـنا بـود، وابسـته‌ی به یکی از همیـن گروهکهایـی بود کـه آن روز تازه سـر بلند کـرده بودند، کمونیسـت بودنـد - گروه جنـگل و امثال اینهـا - یک جایی با مـن ملاقات کرد؛ شـرح داد کـه میخواهیم ایـن کارها را بکنیم. مـن گفتم توی ایـن زمینه‌ی اجتماعی کـه نمیشـود؛ یک قـدری با مـردم صحبـت کنید، تبییـن کنیـد، حرف بزنیـد، به مـردم تفهیـم کنید چـه کار میخواهید بکنیـد. با کمال بی‌اعتنایـی گفت: آن روش اسـلامی اسـت! بله، روش اسـلامی همین اسـت. روش اسـلامی تبیین اسـت و همین تبیین‌ها موجب شـد که انقلاب اسـلامی بر بسـیاری از ایـن پیش‌زمینه‌های تاریخـی و تربیتهای غلـط فائق بیایـد و فائق آمد. البتـه در بعضی‌اش هـم هنوز فائـق نیامدیم، کـه آن انگیزه‌های دیگـری دارد - مثل ایـن مصرف‌گرایی و اسـراف و ایـن چیزها که حـالا گفتند - این جـزو میراثهای ما از گذشـته اسـت و متأسّـفانه این میـراث را نگه داشـتیم. مـا ملّت ایـران باید ایـن جامه‌ی ناسـازِ بی‌انـدامِ زشـت را از تنمان بیـرون بیاوریم. مـا خیلی مصـرف‌زده هسـتیم؛ باید ایـن را حلّـش کنیم. همه باید دسـت به دسـت هـم بدهند و این قضیه را حـل کنند. البتـه صدا و سـیما هم بلاشـک نقـش دارد. خوب، اینهـا عوامـل درونی بود.

آن‌وقـت عوامل بیرونی اسـت، که دیگر الی ماشـاءالله وجود داشـته اسـت؛ همه‌ی کسـانی که به نحـوی از انقلاب یا از هدفهـای انقلاب متضرّر میشـدند، اینهـا جلوی انقـلاب ایسـتادند. از امنیّت یک عـدّه‌ای متضرّر میشـوند، از عدالت، یـک عـدّه‌ای متضرّر میشـوند، از نفـی حاکمیت طاغـوت، یک عـدّه‌ای متضرّر میشـوند، از نفی سـلطه‌ی

یادداشت ....

....

....

....

یادداشت ....

....

....

....

بیگانه، یک جماعتی متضرّر میشـوند، از نفی اسـتبداد، یک عدّه‌ای متضرّر میشوند. اینها را شـما میدانید؛ توضیح لازم نـدارد. کیها از عدالـت یا از اسـتقلال یـا از آزادی و امثال اینهـا متضرّر میشـوند؟ اینها همـه در مقابل انقلاب صف کشـیده‌اند. تـا الان هم این صف‌کشـی ادامـه دارد.

اوّل انقلاب شـما جوانها یادتان نیسـت. سـال اوّل انقلاب در تقریباً چهار گوشه‌ی کشور با شـعار قومیت، کانونهای جنگ و درگیـری بـه وجـود آمـد. در بلوچسـتان، در کردسـتان، در ترکمن‌صحـرا، در نقـاط مختلف؛ بـا بهانه‌ی قومیـت. دنبالش میرفتنـد، میدیدند ایـن اقوام هیچکدامـش با اسـلام و با انقلاب اسـلامی مسـئله‌ای ندارند. من خودم در بلوچسـتان زندگـی کرده بـودم. آنجـا تبعید بـودم و بلوچهـا را میشـناختم. میدانسـتم اینها بـا انقلاب کوچکترین مسـئله‌ای ندارنـد؛ اما یک عـدّه‌ای به نام بلـوچ و با یک اسـتفاده و ترفندی بـا انقـلاب درافتادند. عین همیـن قضیه در مورد کردسـتان بـود. عین همین قضیـه در مـورد ترکمن‌صحرا بود. بعـد تحریکات اینها روشـن شـد، معلوم شـد که از کجا تحریک میشـوند. خوب، اینها موانعی بودنـد که جلـو راه انقلاب را میگرفتنـد. اینطور نبود که ایـن اتومبیـل در جـاده‌ی آسـفالته بتواند درسـت حرکت کند.

بعد از این مسـئله‌ی قومیتها، تناقسـهای درونی خود ماهابود با یکدیگر، کـه آن‌هم یک ماجرای تلـخ و بدی دارد؛ ماجرای ملال‌آوری دارد. بعد جنگ تحمیلی بود؛ هشـت سـال. شـما ببینید این نیـروی متراکمی کـه ملّت ما در مقابله‌ی با دشـمن گذاشـت و توانسـت دشـمن را به زانو دربیـاورد - نه فقـط صدام را، بلکه آن کسـانی که پشـت سـر صدام بودند، اینها بـه زانـو درآمدند در مقابـل انقلاب اسـلامی - اگـر در خدمت به سـمت هدفهـای عمرانی و آبادانی و سـازندگی جمهوری اسـلامی بنـا بود قرار بگیـرد، چقـدر کار پیش میرفـت. البته مـا از تحمیل جنگ سـود بردیم. ما از ایـن تهدید بـه مثابه‌ی بهتریـن فرصتها اسـتفاده کردیـم. ملّـت ایران ایـن تهدید را بـه معنای حقیقیِ کلمه تبدیل کـرد به یک فرصت بـزرگ، یک آزمایشـگاه عظیم؛ یک میـدان عظیمِ تجربه‌ها شـد و خیلی بـرکات عاید شـد؛ امـا واقعیت قضیـه هم ایـن بود کـه تحمیل جنـگ بر یک کشـور مشـکلات را درسـت میکند. بنابرایـن انحصارطلبـان جهانـی از یک طـرف، اشـرار داخلی از یـک طـرف، توطئه‌هـای ابرقدرتها از یـک طرف، دسـت اغواگـر تبلیغاتـی و سیاسـی و اقتصـادیِ آن ابرقدرتی که دسـتش از ایـران با انقلاب اسـلامی کوتاه شـده بود از یک طـرف - یعنی آمریـکا که تا امـروز هم ادامـه دارد - اینها همـه در مقابل ایـن حرکت عظیـم ملّت ایران ایسـتادند. شـما ببینید با وجود این موانع، حالا بیاییـد ارزیابی کنید ببینیـد حرکت انقلاب اسـلامی و جمهوری

اسلامی به سمت آن هدفها چطور بوده. من اگر بخواهم ارزیابی کنم، عملکرد را بسیار خوب میدانم. جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی عملکردش یک عملکرد با نمره‌ی بسیار خوب است. در مقابل این همه مشکلات مگر طاقت می‌آورند؟ در دوره‌ی ما حوادث جابه‌جایی قدرت در آفریقا و در آسیا و در خیلی جاها انجام گرفته بود؛ هیچکدام طاقت نیاوردند. در دوران قبل از ما هم انقلابهای بزرگ دنیا - مثل انقلاب کبیر فرانسه، مثل انقلاب اکتبر شوروی - در مقابل این حوادث گوناگون هیچکدام طاقت نیاوردند، یعنی از همان اوّل منحرف شدند. خصلت مردمی بودن، خصلت اسلامی بودن، خصلت آرمانگرا بودن، اینی که جوان انقلابی امروز بعد از سی سال اینجا می‌ایستد، آرمانهای انقلاب را به عنوان آرزوها و مطالبات خودش در میان میگذارد و با صدای بلند مطرح میکند، این خیلی توفیق بزرگی است برای انقلاب. هرگز در انقلابهای دیگر اینطور نبود. شما نگاه کنید آثار ادبی قرن نوزدهم فرانسه را که در آخر قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه انجام گرفته. در اوائل قرن نوزدهم ناپلئون سر کار آمده، آن‌وقت شما آثار ادبی اواسط قرن یعنی مثلاً ۱۸۳۰، ۱۸۴۰ را که زیاد هم هست؛ هم شعر، هم رمان، نگاه کنید، خواهید دید که آنها بعد از سی سال از پیروزی انقلابشان در چه وضعی بودند؛ یک استبداد مطلق، یک فساد مطلق، یک تبعیض طبقاتی بسیار وحشت‌انگیز آنوقت وجود داشته؛ با اینکه آنجا هم شعار عدالت بود، شعار مساوات بود، شعار نفی استبداد بود. این توفیق انقلاب اسلامی یک توفیق بی نظیری است. بدتر از او انقلاب اکتبر شوروی. در زمان ما هم که این اتّفاقهایی که افتاد - اسمش البته انقلاب بود؛ اما غالباً کودتا بود یا اینکه گروه مسلّحی آمدند سر کار؛ مثل کوبا و جاهای دیگر - غالب اینها همان حالتی را که عرض کردم، داشتند؛ یعنی طاقت نیاوردند و نتوانستند در مقابل این موانع بایستند.

خوب، حالا ببینید این موانع را. همه‌ی این موانع جزو سنّتهای الهی است. وجود این موانع تصادفی نیست. اینها سنّت الهی است؛ یعنی تلاش و حرکت با مانع مواجه است، والّا جهاد معنا نمیداشت: «**و کذلك جعلنا لکلّ نبیّ عدوًا شیاطین الانس و الجنّ یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غرورا**» (سوره انعام: ۱۱۲)؛ در همه‌ی دعوتهای انبیاء، دشمنان - موانع - از جن و انس وجود داشتند. در آیه‌ی دیگر: «**و کذلك جعلنا فی کلّ قریة اکابر مجرمیها لیمکروا فیها و ما یمکرون الّا بانفسهم**» (سوره انعام: ۱۲۳). در درون جوامع، طبقاتی که وجود آنها مایه‌ی فساد، مایه‌ی مکر بوده است؛ اینها جزو سنّتهاست. یعنی هرگز انبیاء نگفتند ما آن‌وقتی که جاده صاف است وارد میدان میشویم؛

یادداشت

یادداشت

نه، در همین فضا و صحنه‌ی بشدت درگیر و دشوار، آنها وارد شدند؛ مثل جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی. اما متقابلاً سنّت الهی هم این است که اگر حرکت نبوی، حرکت الهی که مصداقش انقلاب اسلامی است، به کار خود ادامه بدهد و دنبالگیری کند، بر همه‌ی این موانع فائق خواهد آمد؛ این هم سنّت الهی است. در سوره‌ی مبارکه‌ی فتح آمده است: «**و لو قاتلکم الّذین کفروا لولّوا الادبار ثمّ لایجدون ولیّ و لا نصیرا. سنّة اللّه الّتی قد خلت من قبل و لن تجد لسنّة اللّه تبدیلا**» (سوره فتح: ۲۲و۲۳)؛ اگر بایستید، اگر استقامت کنید، اگر هدف را گم نکنید، اگر تلاش را متوقّف نکنید، بدون تردید غلبه در این عرصه با شماست. حاصل حرف من همین است با شما جوانان عزیز.

امروز بدون تردید همه‌ی آن صف‌آرائیهایی که روز اوّل علیه این انقلاب بود، وجود دارد؛ بعضی شکل عوض کرده، بعضی صف‌آرائیها هم بمرور زمان اضافه شده است. امروز متأسّفانه همان‌طور که این جوانها گفتند، مصرف‌گرایی و مسابقه‌ی تجمّل‌پرستی و مسابقه‌ی پول درآوردن و تلاش برای پول کردن، یک طبقه‌ی جدیدی درست کرده. نظام اسلامی با تولید ثروت مخالف نیست، با ایجاد ثروت مخالف نیست، بلکه مشوق اوست. اگر تولید نباشد، اگر ایجاد ثروت نباشد، حیات و بقای جامعه به خطر خواهد افتاد، اقتدار لازم را جامعه به دست نخواهد آورد؛ این یک اصل اسلامی است. اما اینی که آحاد مردم دلشان لک بزند برای مسابقه‌ی اشرافیگری، برای تجمّل‌پرستی، این یک چیز بسیار نامطلوب است؛ این چیزی است که متأسّفانه در درون ما هست؛ همان‌طور که قبلا هم گفته‌ام: اسراف و مصرف‌گرایی افراطی.

و آن صف‌آرائیهای بیرونی هم وجود دارد. الان شما هم میبینید آمریکا با همه‌ی توان خودش امروز در مقابل ملّت ایران ایستاده است. این همه‌ی توان آمریکاست؛ توان تبلیغاتی، توان سیاسی، توان اقتصادی، نفوذ بین‌المللی. بعضی تصوّرشان این است که در درون آمریکا دولتهای آمریکایی احتیاج دارند به اینکه در بیرون خودشان یک دشمن داشته باشند. برای همین است که نظام اسلامی را دائم بزرگ میکنند؛ جمهوری اسلامی را به عنوان یک خطر بزرگ معرفی میکنند. این البته درست است.

یکی از سیاستهای رهبران آمریکا همین است که برای اینکه مشکلات درونی، تبعیض‌هایی که وجود دارد، اختلاف طبقاتیهای عجیبی که وجود دارد، گرفتاریهای فراوانی که مردم آمریکا دارند، برای اینکه مردم را از این مسائل منصرف کنند، همیشه یک دشمنی در بیرون لازم دارند. این را فهمیده‌ایم و اطّلاع داریم؛

یادداشت

اما مسئله‌ی بزرگ کردن ایران یک مسئله‌ی بنیانی است در تفکّر سیاستمداران سلطه در آمریکا؛ حقیقتاً همین‌طور است. قوام آنها به تجاوزطلبی و به سلطه و دست‌اندازی به اینجا و آنجای دنیاست. دولتها را قانع کردند، ملّتها را هم ساکت کردند. تنها پرچمی که در مقابل آنها ایستاده است، دولت و ملّتِ بدون تفاوت کجاست؟ جمهوری اسلامی. آحاد مردم و دولت، همراه آنها؛ و رئیس‌جمهور، همراه آنها؛ و مسئولین کشور، همراه آنها، بدون تقیه ظلم را نفی میکنند، تبعیض را نفی میکنند، دست‌اندازی را نفی میکنند؛ این خطر بزرگی است برای آن قدرتی که به درون حصارهای ملّیِ خودش، خودش را محدود نمیکند. چون فریاد این ملّت، قیام این ملّت برای ملّتهای دیگر بیدارکننده است، هشداردهنده است، کما اینکه بوده تا حالا؛ کما اینکه این بیداری به وجود آمده است. خوب، اینها احساس خطر میکنند. همه‌ی تلاششان را هم گذاشته‌اند، ولی با همه‌ی اینها ملّت ایران، شما جوانان، شما دانشجویان میتوانید در مقابل همه‌ی اینها بایستید و بر همه‌ی اینها غلبه پیدا کنید؛ اما شرایطی دارد. ما امروز از بیست سال قبل، از سی سال قبل خیلی جلوتریم، تجربه‌مان بیشتر است، مدیریتهایمان قویتر است، تواناییهای علمی ما بمراتب جلوتر است، قدرت تحرک اقتصادی‌مان بمراتب از آن روز بیشتر است، تصوّرات ما از پیشرفت نسبت به آن روزها خیلی بهتر است.

در دهه‌ی اوّل، پیشرفت را بسیاری از انقلابیون در الگوی چپ؛ چپ دهه‌ی شصت، یعنی الگوی گرایشمند به سوسیالیسم میدیدند. هر کس هم مخالفت میکرد، یک تهمتی، لکه‌ای، چیزی متوجّهش میکردند. یک عدّه‌ای از مسئولین، دست‌اندرکاران، فعّالین عرصه‌ی کار در جمهوری اسلامی، نگاهشان نگاه حاکمیت دولت و مالکیت دولت بود؛ خوب، این نگاه، نگاه غلطی بود. نگاه به پیشرفت کشور از زاویه‌ی دید تفکّر شرقیِ سوسیالیستیِ چپ محسوب میشد؛ این غلط بود. البته غلط بودن این خیلی زود فهمیده شد، حتّی آن کسانی که آن روز مروج همین دیدگاه بودند، ناگهان صد و هشتاد درجه برگشتند! آن افراط به یک تفریط حالا تبدیل شد.

یک برهه‌ای از زمان، نگاه به پیشرفت، نگاه غربی بود؛ یعنی همان راهی که آنها رفتند، اینها هم باید بروند؛ تصوّرشان این بود. خودشان را در حدِ انگلیس و فرانسه و آلمان هم نمیدیدند؛ در حد همین کشورهایی مثل کره‌ی جنوبی میدیدند. این هم رد شد. امروز در ذهن و فکر مسئولان و به صورت یک گفتمان عمومی در

یادداشت

یادداشت

ذهن نخبگان و فرزانگان، نقشه‌ی پیشرفت غربی کشور رد شده است؛ غلط از آب درآمده است. علّتش هم این است که انتقاد از نقشه‌ی پیشرفت به شیوه‌ی غربی، امروز مخصوص ملّتهای شرق نیست، مخصوص ما نیست؛ خودِ اندیشمندان غربی، خودِ فرزانگان غربی، زبان به انتقاد گشوده‌اند؛ هم در زمینه‌های اقتصادی، هم در زمینه‌های اخلاقی، هم در زمینه‌های سیاسی. همان چیزی که به آن افتخار میکردند به عنوان لیبرال دموکراسی، امروز مورد انتقاد است؛ پس این هم نقشه‌ی پیشرفت نیست. امروز ما اینها را میدانیم. البته نقشه‌ی پیشرفتِ اسلامی - ایرانی چیست؟ این باید تدوین شود، باید روشن شود، باید ابعاد و زوایایش مشخّص شود؛ این کار به طور کامل انجام نگرفته است و باید بشود. اما همینی که ما فهمیده‌ایم که باید برگردیم به نقشه‌ی اسلامی - ایرانی، این خودش موفّقیت بزرگی است. این موفّقیت را امروز داریم.

خوب، این مسیر پیشرفت است. مسیرِ پیشرفت، مسیر غربی نیست، مسیر منسوخ و برافتاده‌ی اردوگاه شرقِ قدیم هم نیست. بحرانهایی که در غرب اتّفاق افتاده است، همه پیش روی ماست، میدانیم که این بحرانها گریبانگیر هر کشوری خواهد شد که از آن مسیر حرکت کند. پس ما بایستی مسیرِ مشخّصِ ایرانی - اسلامی خودمان را در پیش بگیریم و این را با سرعت حرکت کنیم؛ با سرعت مناسب.

راه حلّی که بر اساس این مقدّمات وجود دارد، این راه حل را شما باید پیدا کنید. شما باید به نتیجه برسید، به این استنتاج برسید، اما آنچه که من میتوانم به عنوان راهنمایی و راهبرد کلّی به شما عرض کنم، تلاش و مجاهدت جوانانه و پیگیر است. شما که در دانشگاهید، فعّالیت شما فعّالیت دانشگاهی است؛ باید درس بخوانید، تحقیق کنید، به فکر نظریه‌سازی باشید. الگو گرفتن بی قید و شرط از نظریه‌پردازهای غربی و شیوه‌ی ترجمه‌گرایی را غلط و خطرناک بدانید. ما در زمینه‌ی علوم انسانی احتیاج داریم به نظریه‌سازی. بسیاری از حوادث دنیا حتّی در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی و غیره، محکومِ نظرات صاحبنظران در علوم انسانی است؛ در جامعه‌شناسی، در روان‌شناسی، در فلسفه؛ آنها هستند که شاخصها را مشخّص میکنند. در این زمینه‌ها ما باید نظریه‌پردازیهای خودمان را داشته باشیم و باید کار کنیم؛ باید تلاش کنیم؛ دانشجو باید تلاش کند. دانشجو و محیط دانشگاه باید نگاه کلان به هدفهای انقلاب داشته باشد؛ دنبال آنها برود. مراقب باشید دشمن نتواند از محیط دانشگاه و از عنصر دانشجو و استاد استفاده کند. این آن چیزی است که من

یادداشت

یادداشت

روی آن تأکید میکنم. میبینید یک حادثه‌ی کوچکی اتّفاق می‌افتاد، حالا در همین دانشگاه خودتان، یک تعدادی مثلاً شاید در یک قضیه‌ای گله‌مندند، معترضند؛ ببینید بلافاصله در دنیا روی آن تفسیر میگذارند، تحلیل میگذارند، نه با جهتی که آن دانشجو به خاطر آن جهت این حرکت را انجام داده، این اقدام را کرده، بلکه درست در نقطه‌ی مقابل آن جهت. یعنی حاکمیت را، نظام را، اسلام را زیر سؤال میبرند با این وسایل. باید هشیار بود؛ در محیط دانشگاه این هشیاری از همیشه لازمتر است.

یک عنصر دیگری که باز با جوانها باید در میان گذاشت، مسئله‌ی تدیّن است. جوانهای عزیز! تدیّن، رعایت دینی، در حد وسع و امکان، این مایه‌ی توجّهات الهی است؛ مایه‌ی توفیقات انسانی است؛ مایه‌ی پیشرفت است؛ این را دست کم نگیرید. من میخواهم بگویم شما اگر فلان فرمول ریاضی، یا فلان عنصر شیمیایی، یا فلان اختراع را به وجود می‌آورید یا کشف میکنید و پیدا میکنید و حل میکنید، در همان حال توجّه‌تان به خدا، به شما کمک خواهد کرد. اوّلاً خدای متعال مدد میکند شما را؛ کارها دست خداست. شاید گفته باشم من، آن روزی که همین مسئله‌ی سلولهای بنیادی را جوانهای ما داشتند دنبال میکردند و کشف میکردند، خدا رحمت کند مرحوم مهندس کاظمی، رئیس این مؤسسه‌ی رویان آمده بود با همان جمع پیش من گزارش میداد. گفت من تلفن کردم که ببینم مهندس جوانی که مشغول تعقیب این قضیه بود، کار را به کجا رسانده - چون مثلاً دیروز گفته بود که فردا کار را تمام میکنیم - خانمش بود، گوشی را برداشت و گفت آقای مهندس آن نقطه‌ی آخر را توانسته پیدا کند و افتاده به سجده، دارد گریه میکند. وقتی مرحوم مهندس کاظمی این قضیه را میگفت، هم خودش گریه‌اش گرفت، هم آن جوان که در مجلس بود، گریه‌اش گرفت. بنا کردند گریه کردن. نقش معنویت را دست کم نباید گرفت.

با توجّه به خدا و تقرّب به خدا، با توسّل به دامان قدس الهی و ذیل عنایت الهی میتوان خیلی کارهای دشوار را انجام داد. شماها جوانید. شما با ما فرق دارید؛ این را به شما بگویم. شما خیلی از این جهت جلوتر از ما هستید. دلهای شما پاک، نورانی، بی‌تعلّق، بی‌آلایش، مثل یک آیینه‌ی روشن، بلافاصله نور را منعکس میکند؛ آلوده نشده‌اید؛ این را قدر بدانید. با خدای متعال رابطه برقرار کنید. با نماز، با نافله، با تلاوت قرآن،

یادداشت

یادداشت

با دعا، با صحیفه‌ی سجّادیه. این صحیفه‌ی سجّادیه پر از معارف دینی است. با این کار بنیه‌ی دینی و انقلابی خودتان را هم محکم میکنید. جوان ما اگر بنیه‌ی دینی‌اش مستحکم باشد، خیلی از این کسانی که در همین شهر شیراز شما و در استان فارس و سراسر کشور - اینجا هم من خبرهایش را دارم - مشغول تلاشند برای منحرف کردن ذهنها به سمتهای گوناگون، وقتی دیدند جوان ما محکم است، میکشند کنار. امروز در همین شهر شما و در جاهای دیگر که حالا نمیخواهم زیاد قضیه را باز کنم، شاید خود شماها خیلی خوب میدانید؛ از عرفانهای مادیِ پوچِ بی‌محتوا گرفته تا ادیان منسوخ، تا سازمانهایی که اسمش دین است، باطنش سازمان سیاسی است، مشغول تلاشند، مشغول کشمکشند برای اینکه از این مجموعه‌ی انبوه نیروی اسلامی هرچه میتوانند، بکنند؛ کم کنند. جوان ما وقتی بنیه‌ی فکری و اعتقادی‌اش محکم بود، او هم میفهمد که دیگر نباید دنبال جوان ما بیاید. این استحکام بنیه‌ی اعتقادی با همین توجّه‌ها، با همین تضرّع، توسّل به پروردگار، در همین دعاهای صحیفه‌ی سجّادیه به دست می‌آید. این دعاها فقط یارب یارب گفتن نیست، لبریز از معارف اسلامی است که اعتقاد انسان را عمیق میکند. تلاوت قرآن هم همین‌طور، خود نماز هم همین‌طور. به‌هرحال، این توصیه‌ی من است به همه‌ی شما جوانان.

و اتّحادتان را حفظ کنید، اتّحاد! در مقیاس ملّت ایران هم حفظ اتّحاد یک وسیله‌ی اصلی است؛ در مقیاس قشر دانشجو هم، در سراسر کشور همین است؛ در مقیاس دانشجویان در یک شهر یا در یک استان هم همین است. نگذارید اختلاف سلیقه‌ها شما را در مقابل هم سینه به سینه قرار بدهد. یک وقتی بعضیها منافعشان ایجاب میکرد که دانشگاهها را عرصه‌ی بازیهای سیاسی و درگیریها و دست‌به‌گریبان شدنهای سیاسی قرار بدهند؛ امروز الحمدلله این معانی کمتر است. نگذارید تشکّلهای دانشجویی و اجزای نهضت دانشجویی به دشمنان تبدیل شوند. رقیب خوب است؛ رقیب، رقابت مثبت.

یکی از این برادرها گفت ما حاضریم؛ پژوهشگاه به ما بدهید یا اجازه بدهند ما پژوهشگاه درست کنیم تا در فلان قضیه - مثلاً فرض کنید انرژی خورشیدی یا هر چیز دیگر - فعّالیت کنیم. خیلی خوب، آن گروه دیگر دانشجویی هم بگویند خیلی خوب، ما هم در فلان مسئله‌ی دیگر رقابت مثبت علمی میکنیم با اینها. رقابت مثبت یعنی این؛ یعنی مسابقه‌ی دویدن: **«سابقوا الی مغفرة من ربّکم»** (سوره حدید: ۲۱). مسابقه‌ی در کار خیر،

یادداشت

مسابقه‌ی در تولید، مسابقه‌ی در فراگیری و تحقق دادن آن معلومات در خارج و کمک کردن به محیط زندگی مردم. این مسابقه خیلی خوب است، رقابت خیلی خوب است؛ اما دست به گریبان شدن، دعوا کردن، آن هم سر چیزهای کوچک، سر چیزهای بسیار کوچک و حقیر، نه. این را ما نمی‌پسندیم؛ هم در محیط دانشگاه، هم در محیط کلّ کشور، هم در محیط روحانیت؛ در همه‌ی محیطها.

پس علم یکی از این محورهای اصلی است؛ اتّحاد یکی از محورهای اصلی است؛ تدیّن یکی از محورهای اصلی است؛ اقتصاد کشور هم یکی از محورهای اصلی است. اگر ما اینها را در این دوره‌ی از زمان با این شعار نوآوری که به شکوفایی قطعاً منتهی خواهد شد، عملیاتی و اجرایی کنیم و دنبالش برویم، همین چند محور در همین مرحله خواهد توانست دشمن را به شکست بکشاند بدون تردید.

البته فعّالیت اقتصادی و کار اقتصادی و تلاش اقتصادی حتماً باید با شاخص و شاقول عدالت باشد. بدون عدالت هر تلاش اقتصادی به ضرر منتهی خواهد شد. عدالت هم معنایش این نیست که ما سرمایه‌گذاری نکنیم یا به سرمایه‌گذار اجازه‌ی سرمایه‌گذاری ندهیم. این تصوّرات غلطِ آن افرادی است که آن روز خودشان را طرفدار عدالت معرفی میکردند. نه، کارآفرینی هم یک خیر است، یک عبادت است، یک کار بزرگ است که باید انجام بگیرد. مسئله، صحیح مدیریت کردن این مجموعه است. مدیریتهای کشوری، مدیریتهای دولتی چه در بخش تقنین، چه در بخش اجراء، چه در بخش قضا، بایستی مدیریت کنند تا تجاوز از حق انجام نگیرد؛ تجاوز از حقوق انجام نگیرد؛ تعرّض به یکدیگر انجام نگیرد؛ این کاروان با همه‌ی اجزای خودش ان شاءالله به پیش برود.

پروردگارا! آنچه را که گفتیم و شنیدیم، برای خودت و در راه خودت قرار بده. پروردگارا! ما را به آنچه موجب رضای تو از ماست، موفق بدار. پروردگارا! کشور ما را روزبه‌روز سربلندتر و پیشرفته‌تر بفرما. پروردگارا! این جوانان عزیز و پاکنهاد را بر ساختن آینده‌ی کشور به صورت مطلوب و مورد آرزو موفّق بدار. پروردگارا! این جوانها را به این کشور و این ملّت ببخش. پروردگارا! قلب مقدّس ولی‌عصر را از ما راضی و خشنود گردان.

والسّلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته

یادداشت

آن‌چه من توانستم به عنوان جمع‌بندی از دوران زندگی تقریباً پنج‌ساله‌ی حکومت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) به دست بیاورم، این است که «تحلیل سیاسی» مردم ضعیف بود. البته در درجه‌ی بعد، عوامل دیگری هم بود، اما مهمترین مسئله این بود والّا خیلی از مردم هنوز مؤمن بودند، اما مؤمنانه در پای هودج ام‌المؤمنین در مقابل علی (علیه‌السلام) جنگیدند و کشته شدند!

موضع خود را شناختن و در آن قرارگرفتن، هوشیاری سیاسی، شمّ سیاسی و قدرت تحلیل سیاسی -البته به‌دور از ورود در دسته‌بندیهای سیاسی- خودش یکی از آن خطوط ظریفی است که امام هم مکرّر در مکرّر فرموده بودند.» (۷۰/۶/۲۷)

مجموعه بیانات حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
درباره‌ی مهارت‌ها و فنون تحلیل سیاسی

روش تحلیل سیاسی



